

حقوق ذوی الاحتياجات الخاصة فی الشریعة الاسلامیة

حقوق دارندگان نیازهای ویژه

(کم توانان)

در دین اسلام

مؤلف : دکتر محمد بن محمود حوّا

مترجم : میلاد لهونی فرد

دار ابن حزم

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خاتم المرسلين، سيدنا و نبينا محمد و على آله و صحبه اجمعين، و بعد:

شایسته است که سخنی را در بیان حقوق و شایستگی های کم توانان در شریعت اسلام تقدیمتان گردانم. اینکه این موضوع را انتخاب نمودم داستانی دارد و آن اینکه یکی از برادران که فرزندی کم توان داشت نزد من آمد و سوالی از بنده پرسید که مفادش این بود: آیا اسلام در مورد رعایت حقوق کم توانان توصیه ای دارد؟ اگر هست پس نصوص و ادله آن کجاست؟

بنده نیز جواب دادم که دین اسلام به بهترین شکل ممکن در مورد حقوق این عزیزان صحبت نموده و به او قول دادم که نصوصی را در این مورد جمع خواهم کرد و به فضل خداوند متعال تعدادی نصوص را برایش جمع نمودم که او را بسیار خوشحال کرد. و او نیز این نصوص را در اختیار بعضی از خطباء قرار داد که این گروه از جامعه بهره ای از خطبه هایشان داشته باشند.

از آن موقع به بعد تصمیم گرفتم که در مورد این صنف از جامعه بنویسم و شروع کردم تا به دنبال کتابی بگردم که در این مورد نوشته شده باشد که تا جایی بنده اطلاع پیدا کردم چیزی کامل همانگونه که آرزویش را داشتم وجود نداشت و تنها این موضوع را در بعضی از کتابهای متفرق یافتم که به صورت جزئی بیان شده و همه آنها در مورد احکام فقهی بود. پس شروع به آماده کردن این موضوع نمودم که در طی آن می خواهم مباحث زیر را ارائه بدهم:

۱. بیان تکریم و گرامی داشت دین اسلام به انسان تنها به خاطر انسان بودنش.

۲. بیان سابقه درخشان اسلام در تعامل با کم توانان.

۳. بیان حقوق این افراد همانگونه که در شریعت اسلام آمده است.

۴. سهم ما در تصحیح رفتار جامعه با کم توانان.

روش بنده در بیان این بحث:

۱. هر باب یا فصل را با ارائه تعاریفات لازم شروع می‌کنم.
 ۲. آیات مناسب با هر موضوع را با ذکر سوره و آیه بیان می‌کنم.
 ۳. احادیث را از کتاب های موثق حدیث با ذکر شماره و جزء و صفحه آنها تخریج کرده‌ام.
 ۴. به تخریج احادیث در صحیحین اکتفا می‌کنم و اگر نه آنها را از سنن دیگر با سند آن و حکم علماء را در مورد صحت یا ضعف آن بیان می‌دارم.
 ۵. به مصادر تخصصی مربوط به هر موضوع با التزام به امانت علمی در بیان اقوال و نقول هر یک در جای خود، با ذکر جزء و صفحه در پاورقی رجوع کرده‌ام.
 ۶. اصطلاحاتی که در هر بحث ذکر شده اند به صورت اختصار در اول جایی که اسم خاص آنها وارد شده ترجمه کرده‌ام.
- از خداوند متعال می‌خواهم که بنده را در آن چیزی که رضایت او در آن است موفق گرداند و من را در دینم فهیم و آگاه سازد و آن چیزی را که برایم سودمند است به من بیاموزد و هر آن چیزی را که به من آموخته برایم سودمند گرداند و علم و فهم و اخلاص و توفیقم را بیشتر بفرماید.

بعد انسانی و شخصی و پرورشی در مبحث کم توانان

حق تبارک و تعالی می فرماید: « و لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا » {اسراء/۷۰} (ما آدمیزادگان را گرامی داشته ایم و آنان را در خشکی و دریا حمل کرده ایم و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده ایم و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملا برتریشان داده ایم).

خداوند متعال آدم را گرامی داشت و فرشتگان را برای او به سجده در آورد و چیزهایی را به اختصاص او در آورد که به بقیه مخلوقات عطا نفرموده بود و او را در زمین جانشین قرار داد و فرزندانش اکرام نمود و از آنها پیامبرانی قرار داد که دستورات خداوند را ابلاغ می کنند.

از این آیه که مبنی بر تکریم عام بنی آدم است معلوم می شود که یکی از بناهای تعامل با انسان این است که او آفریده ای گرامی است که به هر رنگ و شکلی که باشد انسانیت و جایگاه خود را دارد. بنا بر این اسلام با وجود اختلافات نژاد بشری بین مردم هیچ تفاوتی قائل نیست و الله تعالی می فرماید: « یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقاکم ان الله علیم خبیر » {حجرات/۱۳}.

ابن کثیر در تفسیر این آیه می فرماید: تمام مردم در شرف نصبشان از خاک نسبت به آدم و حوا علیهما السلام یکسان اند و تنها با امور دینی که همان طاعت الهی و پیروی از پیامبر است که بر یکدیگر برتری داده می شوند و به همین خاطر خداوند متعال بعد از نهی کردن از غیبت و تحقیر همدیگر در مورد وجود مساوات در نسل بشر می فرماید: « یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا » {حجرات/۱۳} (ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی آفریده ایم و شما را تیره تیره و قبیله قبیله نموده ایم تا همدیگر را بشناسید). یعنی تا هرکس که به سوی قوم و طایفه خود باز می گردد اقوام دیگر را نیز به آنان بشناساند.

و شکی در این نیست که کم توانان نیز به خاطر کمال انسانیتشان حقوقی دارند که شارع برای آنها ضمانت فرموده است و در این حقوق با دیگران مشترک اند و اضافه بر آن به علت آنچیزی که از نقص های ژنتیکی به آنان رسیده دارای حق رعایت و عنایت خاصی می باشند. و می توان مهمترین نیازهای این گروه را به صورت زیر برشمرد:

۱. نیازهای بدنی: کمک به بازگردانی استعدادها و به کارگیری تجهیزات جایگزین برای آنها.

۲. نیازهای ارشادی: از این جهت که بدانند چگونه بایستی رفتار کند و این معلولیت را بپذیرد و در برابر این بلاء که خداوند متعال برایش مقدر نموده صبر کند.

۳. نیازهای آموزشی و پرورشی: مانند آموزش احکام شرعی متناسب با احوال او و همچنین آموزش و ایجاد آمادگی های اولیه مناسب بر اساس توانایی های عملی.

۴. نیازهای اجتماعی: مانند ایجاد رابطه ای قوی در میان این افراد و جامعه و همینطور تمکین روابط خانوادگی آنها از یک جهت و تصحیح نگرش جامعه به فرد معلول از جهتی دیگر.

دین اسلام تمامی این نیازها را برای این صنف از جامعه تضمین نموده و بلکه تحقق بخشیدن آنها را بر دیگران فرض کفایه و همچنین عبادتی قرار داده است که با آن می توان به درگاه الله متعال نزدیکتر شد.

پس اهمیت دادن به فرد معلول و رسیدگی به وی از فرض های کفایه ای بر امت است که اگر برخی آن را انجام دهند گناه آن از بقیه امت ساقط می گردد و اگر کسی به آن رسیدگی نکند همه گناهکارند. و بدون شک بر هر آنکس که اصول یا فروع اسلام به ترتیب کفالت چنین شخصی را بر عهده او گذاشته است واجب می باشد.

این مقدمه ای مختصر در مورد کم توانان و جایگاه آنها در اسلام بود و در این بحث منظور از کم توانان و شایستگی ها و حقوقشان را در جامعه ی مسلمانان بیان می دارم و از خداوند متعال درخواست توفیق و ثابت قدمی را در آنچه که خودش بر آن راضی باشد، مسألت دارم.

مبحث اول:

تعریفی از کم توانان

تعریف العوق (معلولیت) در لغت:

برخی بر این باورند که به کارگیری لفظ اعاقه یا معاق اشتباهی معمول است که بایستی به جای آن گفته شود: معوّق، چون اصل کلمه از (عاق، یعوق، عوقا) بوده پس می شود (معوّق) با (واو) مفتوح اسم مفعول و همینطور (واو) مکسور اسم فاعل.

کلمه ی معوّق: همان اسم مفعول از فعل (عَوَّقَ، یَعَوِّقُ) است که می شود معوّق، که در زبان عرب آمده است: عاقه عن الشيء یعوقه عوقا یعنی از او گذشت و او را بست و به صورت التعویق و اعتیاق نیز آمده و هنگامی به کار می رود که کسی بخواهد کاری را انجام دهد و از انجام آن صرف نظر کند. و عوق و تعوق و اعتاقه نیز به معنای اولی است و رجل عوقه و عوق و عوق برای کسی به کار می رود که از رسانیدن خیری به مردم و دوستانش به دلایلی وامانده و ناتوان می باشد. چون به علت برخی امور از نیازش بازمانده است و در این باره اخطل می گوید:

موطاً البیت محمود شمائله عند الحماله ، لا کزُّ و لا عوق

و شخص عوق: کسی است که بعضی چیزها باعث شده که از برآوردن نیازش باز بماند و العوق: کسی است که خیر و نیکی نزد او نیست.

و در قرآن آمده که: « قد یعلم الله المعوّقین منکم » {احزاب ۱۸}.

المعوّقون گروهی از منافقین بودند که انصار پیامبر را بر جاهای خود می نشانند (آنها را از جهاد دلسرد می کردند) که باب تفعیل از فعل عاق یقوق می باشد.

و در قاموس المحيط آمده که: العوق: یعنی حبس نمودن و صرف نظر کردن و محکم نشانند همانند التعویق و الاعتیاق.

و چیزی که به من جواز این را می دهد که لفظ (اعاقه و معاق) را به کار ببرم این است که اسم مصدری از فعل (عاق، یعیق، اعاقه) بر وزن (اقال، یقیل، اقاله) می باشد. و با این وجود بنده در این بحث لفظ (العوق) با سکون یا فتح (واو) را به جای لفظ (الاعاقه) و لفظ (المعوّق) را به جای (المعاق) به کار خواهم

گرفت مگر اینکه سخنی را از کسی نقل گردانم که در این صورت به همان شکل آن را از فلان شخص بیان خواهم کرد.

با توجه به اینکه نامگذاری این گروه به المعوقین یا المعاقین (یا همان لفظ معلولین) در جامعه باعث جریحه دار شدن احساسات این عزیزان می شود، بنا بر این شایسته است که به جای آن لفظ: ذوی الاحتياجات الخاصة (افراد دارای نیازهای خاص یا همان کم توانان) جایگزین شود چون هم معنای آن را بهتر می رساند و هم در حضور ایشان مؤدبانه تر و مهربانانه تر و همراه با رعایت احساسات آنها می باشد.

تعریف معلولیت در اصطلاح:

متخصصین تعاریف مختلفی را برای معلولیت ارائه دادند که به شرح زیر است:

۱. فردی که به دلیل کمبود جسمانی یا پریشانی در رفتار و یا کمبود در قدرت تعقل در مواردی مانند سن و سال به مستوای افراد دیگر نمی رسد.

۲. بر اساس تعریف سازمان بین المللی کار: هر فردی که در نتیجه ی آسیب جسمی یا عقلی در توانایی هایش برای انجام مناسب کارها و پایداری در آنها دچار نقص هایی باشد.

۳. در قانون اساسی سوریه اینگونه تعریف شده که: شخصی که به دلیل نقص در خلقت یا کمبود توانایی های جسمی یا عقلی نمی تواند ضروریات زندگی فردی و اجتماعی خویش را چه به صورت کلی و چه جزئی خودش انجام بدهد.

۴. بر اساس تعریف قانون بین الملل: هر شخصی که به علل نقص خلقتی یا غیر خلقتی در توانایی های جسمی یا عقلی نتواند در انجام ضروریات زندگی فردی یا اجتماعی معمول به صورت جزئی یا کلی بر خودش تکیه کند.

۵. طبق تعریف استاد عبدالرحمن عبدالخالق: معلول هر انسانی است که نقص یا کمبودی بدنی یا عقلی نسبت به بقیه انسان ها دارد.

تمامی این تعاریف به صورت مختصر دلالت دارد بر محدودیت انجام وظایف جسمی و عقلی تا اینکه وارد صنف افراد دارای نیازهای خاص می شود بدون اینکه بعضی از احکام دینی بر وی اعمال شود. و به عنوان جمع کردن این موضوع تعریفی کامل برای معلولیت انتخاب نمودم:

شخصی است که به علت نقص خلقت یا مشکلاتی که در تکامل جسمی و عقلی و عصبی دارد از انجام تکالیف عام و خاص خود ناتوان است و این عجز و ناتوانی بر احکام دینی خاص به او تاثیر گذاشته باشد.

مترادف هایی برای اصطلاح (افراد دارای نیازهای ویژه):

اصطلاحات متعددی وجود دارند که بر این گروه از افراد وارد می شوند: (معلولین، ناتوانان، آسیب دیدگان، غیر عادی ها، کم توانان، گروه های ویژه). دو نامگذاری اخیر را به خاطر رعایت احساسات این گروه به نامگذاری هایی که برای این موضوع انجام داده ام اضافه می کنم. و این امر نه تنها چشم پوشی در آن نیست بلکه کار بسیار مطلوبی نیز می باشد.

در قرآن کریم و همچنین کتاب های فقه اسلامی لفظ هایی که شامل این گروه می شوند نیز وجود دارد که زیباترین آنها به صورت زیر است:

۱. الضعفاء (ناتوانان):

« لیس علی الضعفاء و لا علی المرضى و لا علی الذین لا یجدون ما ینفقون حرج اذا نصحوا لله و رسوله ما علی المحسنین من سبیل والله غفور الرحیم » {توبه ۹۱}. (بر ناتوانان و بیماران و کسانی که چیزی ندارند که آن را صرف جهاد کنند کناهی نیست هرگاه اینان با خدا و پیغمبرش خالص باشند و بر نیکوکاران هیچ راهی وجود ندارد و خداوند دارای مغفرت بی شمار و رحمت بسیار است).

۲. اولو الضرر (زیان دیده گان):

« لا یستوی القاعدون من المؤمنین غیر اولی الضرر والمجاهدون فی سبیل الله باموالهم و انفسهم فضل الله المجاهدین باموالهم و انفسهم علی القاعدین درجه و کلا وعد الله الحسنی و فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما » {نساء ۹۵}. (مسلمانانی که مینشینند با مسلمانانی برابر نیستند که با مال و جان در کنار یزدان جهاد می کنند. خداوند مرتبه ی والایی را نصیب مجاهدان کرده است که بالاتر از درجه ی خانه نشینان است مگر چنین خانه نشینانی دارای عذری باشند خداوند به هر یک منزلت زیبا و عده داده است و خداوند مجاهدان را بر وانشستگان با دادن اجر فراوان و بزرگ برتری داده است).

۳. اهل البلاء (مصیبت زده گان):

همانگونه که در حدیث ابن عمر از رسول الله آمده که: هرکس مصیبت زده ای را دید بگوید: الحمد لله الذی عافانی مما ابتلاک به و فضلنا علی کثیر ممن خلق تفضیلا (یعنی: سپاس برای خداوند که از آنچه تو

را به آن مبتلا کرده معاف نموده و بر بسیاری از آفریده هایش مرا برتری داده است) و از اینکه شاید به جای او می بود از این مصیبت طلب عافیت کند. {رواه ترمذی و ابن ماجه}

و همانطور در حدیثی که جابر از پیامبر نقل فرموده که: در روز قیامت افراد سالم هنگامی که اهل مصیبت را می بینند که چه ثوابی به آنها اهدا می شود آرزو می کنند که ای کاش پوست بدنشان در دنیا با قیچی تکه تکه می شد. {سنن الترمذی}

۴. اصحاب الاعذار (افراد دارای عذر):

و آنها کسانی اند که به علت آن مانعی که به آن دچار گشته اند از انجام آنچه از واجبات دینی و دنیایی که می خواهند انجام دهند باز می مانند. و در فرموده پیامبر آمده که: در مدینه گروهی هستند که شما از هیچ مسیر یا وادی عبور نمی کنید مگر اینکه آنها نیز (در ثواب آن) با شما همراه اند. فرمودند: ای رسول خدا در حالی که آنها در مدینه هستند؟! پیامبر فرمود: بله در حالی که آنها در مدینه هستند و عذر (موجهی) مانع آمدنشان گشته است.

۵. اهل الزمانه (زمین گیر شده ها):

در زبان عرب آمده که الزمانه: نوعی آفت حیوانی است و رجل زمن یعنی شخصی که به این آفت مبتلا شده است و الزمانه همان آسیب معنا می شود. (زمن، یزمن، زمن) و زمنة و زمانه همان زمن است که جمعش می شود زمنون. و زمین و جمع آن زمنی است چون شخص هم جنس بلایایی شده که به او وارد گشته و در حالی که از آن کراهت دارد.

سرخسی در المبسوط می گوید: و اگر زن از آن مرد صاحب فرزندی باشد از مرد خواسته می شود نفقه ای را که به نسبت کودکان و زنان و مردان زمنی بر او فرض شده بپردازد و آن مردانی که غیر زمنی باشند نفقه ای بر وی ندارند بلکه به تلاش برای کسب روزی برای خود امر می شوند اما اگر زمنی باشد در کسب روزی عاجز و ناتوان است.

الفاظی که در عهدنامه جهانی حقوق معلولین به کار می رود (ضعف و ناتوانی و معلولیت) هستند و سازمان سلامت بهداشت جهانی به این صورت برای این اصطلاحات تعریفاتی ارائه داده است:

ضعف: هرگونه نقص یا تمایزی در بنیه یا اعمال روحی یا جسمی یا تشریحی می باشد.

ناتوانی: به هرگونه کمبود یا نقص ناشی از ضعف در قدرت ابراز شادی به مقداری معین یا در صحبت کردن همانند انسانی عادی می گویند.

معلولیت: معلول فردی است که ضعف و ناتوانی باعث محدود کردن و یا مانع ادای نقش های عادی زندگی بر اساس سن و جنسیت و عوامل اجتماعی و فرهنگی گردد.

مبحث دوم:

معلولیت حسی:

و آن در یکی از تجهیزات حسی انسان شکل می گیرد مانند: ناشنوایی، لالی و نابینایی.

معلولیت حسی در گوش:

معلولیت شنوایی همان ضعف یا عدم توانایی در شنیدن صداها می باشد. این گروه بر اساس شدت ضعف شنوایی به دو گروه تقسیم می شوند:

گروه اول: ناشنوایی؛ و آن کسانی هستند که بهره ای از حس شنوایی در زندگی عادی نمی برند چه آن هایی که مادرزادی فاقد این حس بوده اند، چه کسانی که به دلیل ضعف شنوایی قادر به فهم سخن دیگران و یاد گرفتن زبان نیستند و چه آن افرادی که در زمان کودکیشان قبل از این که قادر به تکلم باشند شنوایی خود را از دست داده اند یا بعد از آنکه سخن گفتن را یاد گرفتند آثار این یادگیری از بین رفته باشد. در تمامی این حالات فرد ناشنوا توانایی خود را در سخن گفتن و یادگیری زبان از دست داده است.

گروه دوم: سنگینی (ضعف) گوش؛ این دسته افرادی هستند که از حس شنوایی بهره مند هستند اما به علت کمبود و نقص در شنوایی به میزان کمتری می شنوند و می توانند با استفاده از امکانات کمکی شنوایی یا بدون آنها سخن و زبانی بیاموزند. و این گروه بر اساس درجه شنوایی به سه قسمت تقسیم می شوند:

ناشنوایی از نوع ساده: فرکانس ۲۰ دیسمبل به بالا را حس می کنند.

ناشنوایی از نوع متوسط: فرکانس ۴۰ دیسمبل به بالا را حس می کنند.

ناشنوایی از نوع شدید: فرکانس ۶۰ دیسمبل به بالا را حس می کنند.

و چنانچه این میزان فراتر از ۷۰ دیسمبل باشد این افراد وارد گروه اول می شوند.

همینطور ناشنوایی از لحاظ زمان پیدایش معلولیت به سه گروه تقسیم می شود:

۱. ناشنوایی فطری (مادرزادی): کسانی هستند که به هنگام متولد شدن، ناشنوا به دنیا آمده اند و توانایی حس شنوایی را در شرایط عادی زندگی از دست داده اند.

۲. ناشنوایی اکتسابی: کسانی اند که به هنگام تولد شنوایی عادی داشتند اما بعد از آن به علت مریضی با حادثه ای خاص حس شنوایی خود را از دست داده اند.

۳. افراد کم شنوا: کسانی هستند که حس شنوایی ناقصی دارند که با استفاده از سمعک کامل می گردد.

چه ناشنوایی مطلق باشد و چه ضعف شنوایی حقیقتاً توانایی شنیدن یکی از راه های بسیار ضروری فراگیری تکالیف و واجبات برای انسان است بنا بر این رعایت توانایی و فهم انسان ها در ادای واجبات امری ضروری است و قبل از محاسبه تقصیر این افراد در آنچه که نصی بر آن وارد شده، بایستی شرایط فعلی وی را در نظر داشت و بررسی شود چون ممکن است مانعی در مقابل رسیدن این امر واجب به او قرار گرفته باشد اما اگر چنانچه از آن مانع با استفاده از سمعک یا زبان های سخن گفتن با ناشنویان گذر نمود، از این به بعد از فرد ناشنوا انجام قطعی این واجب درخواست می شود.

معلولیت حسی در سخن گفتن

غالباً ناسخن وری از معلولیت شنوایی ناشی می شود از این جهت که ناتوانایی فرد ناشنوا از آموختن سخن و مهارت های زبانی باعث لالی می شود و در واقع ناتوانایی فرد ناسخن ور به خاطر معلولیت شنوایی می باشد نه به علت ناتوانایی در فهم زبانی. سخن گفتن یکی از وسایل مورد نیاز برای فهم زبان است در حالی که زبان همان دلیل درک و فهمیدن دیگران است. به همین علت فرد ناسخن ور از راه های زیر با دیگران ارتباط برقرار می کند:

۱. لبخوانی: و این از طریق خواندن حرکات لب ها و صورت در حین سخن گفتن ممکن است.

۲. علایم و حرکات بی صدا: و این سیستمی است که فهم آن مربوط به حس بینایی می باشد و یکی از روش های آن هجای دستی (انگشتی) است که بر تصویر هر حرف از حروف هجایی با شکل ویژه ی آن توسط انگشتان دست تکیه دارد.

۳. نوشتن: در خلال یادگیری حروف هجایی و تکمیل آن به کار می رود.

۴. روش کلی: که به آن ارتباط کامل نیز گفته می شود و در طی آن از تمامی مراحل سه گانه قبل استفاده و شامل همه آنها می شود.

اما اگر ناتوانی در صحبت کردن از دلایل حرکتی یا عقلی نشئت گرفته باشد در این صورت تکلیف کار با این موارد تفاوت دارد.

معلولیت در بینایی

معلولیت بینایی یعنی از دست دادن کلی یا جزئی بینایی به صورتی که شخص نابینا حتی با استفاده از کمک های بیرونی نتواند از چشم هایش برای دیدن اشیاء استفاده کند. معلولیت بینایی یا مادرزادی و یا اکتسابی می باشد و می توان نابینایان را به سه گروه تقسیم نمود:

گروه اول: نابینایان مطلق: و آن افرادی هستند که کاملاً در تاریکی زندگی می کنند و چیزی نمی بینند یا تنها جهت نور را تشخیص می دهند و یا اشیاء را بدون جداسازی کامل در بینشان مشاهده می کنند.

گروه دوم: نابینایان کاربردی: و اینها اشخاصی هستند که مقدار بینایی دارند که بتوان از آن به عنوان مهارت توجه و حرکت استفاده کرد اما نمی توانند از طریق خواندن و نوشتن با خط عادی یاد بگیرند.

گروه سوم: کم بینایان: و آنها کسانی اند که با استفاده از وسایل کمکی یا بدون آنها قادر به خواندن و نوشتن با خط عادی باشند.

می توان با این گروه از طریق صحبت کردن مستقیم یا نوشتن با خط بریل مخصوص نابینایان ارتباط برقرار کرد. و این افراد به محض رسیدن دستور تکلیفیشان به آنها مادامی که غیر از فقدان بینایی معلولیت دیگری نداشته باشند در انجام آن مکلف اند.

مبحث سوم:

معلولیت حرکتی (جسمی یا بدنی)

معلول حرکتی: کسی است که در اندام های حرکتی خویش (عضلات یا استخوان ها یا مفاصل و یا اعصاب) کمبودی داشته که به دلیل آن نمی تواند وظایف معمولی زندگی خود را انجام دهد.

معلولیت حرکتی شامل گروه های زیر می باشد:

اول: آسیب دیدگان ناراحتی های عصبی: و آن کسانی هستند که رشد نخاعیشان متوقف شده یا اینکه این نگرانی ها بر قدرت نخاعی وی در قدرت انجام وظایفشان تاثیر گذاشته است.

دوم: آسیب دیده گان بیماری فلج اطفال: و اینها کسانی اند که ایجاد خلل در سیستم عصبی باعث فلج شدن برخی از اعضا و خصوصا نخاع بالایی و پایینی شده است.

سوم: و آن مشکلات عصبی ناشی از نابودی قسمت هایی از مغز می باشد و غالبا با اختلالات عقلی همراه است.

چهارم: معلولین حرکتی ناشی از حوادث و جنگ ها و درگیری ها و آسیب دیده گی های شغلی.

مبحث چهارم:

معلولیت فکری:

انواع معلولیت فکری از دیدگاه روان شناسان:

معلولیت فکری معلولیت ناشی از ناتوانی سیستم فکری و روحی فرد در چگونگی ایجاد ارتباط با جامعه به حدی که از آن طرد شود و همینطور شامل معلولیت فرد در فهم و عکس العمل مناسب در موقعیت های مختلف تا برسد به شکست دائمی در ایجاد ارتباطات اجتماعی با دیگران می شود. معلولیت فکری را از لحاظ علل آن می توان به سه گروه تقسیم کرد:

گروه اول: خطای عقلی: در این نوع از معلولیت کارکرد فکری کمتر از حد متوسط است و همانگونه که در مراکز اندازه گیری میزان هوش اعلام شده، هوش این افراد در حدود ۷۰ می باشد و قدرت تشخیص و انجام کار در این گروه پایین تر از میزان مورد توقع نسبت به سن و طبقه اجتماعی آن هاست و از توانایی هایی مانند: ارتباط، انجام کارهای شخصی، زندگی خانگی، مهارت های اجتماعی و میان فردی، استفاده از امکانات عمومی، اعتماد به نفس، مهارت های درسی، کار و درآمد، اوقات فراغت، سلامتی و تندرستی به میزان بسیار کمی برخوردار هستند.

در تعریف سازمان جمعیت معلولیت ذهنی در آمریکا آمده است که:

معلولیت فکری دلیلی است برای بعضی از اختلالات عملکردی در افرادی با سن پایین تر از ۱۸ سال که متوسط هوشی آنها کمتر از ۷۵ می باشد و در دو مورد یا بیشتر از آن از میان مهارت های زیر دچار اختلال هستند:

۱. ارتباط کلامی ۲. اعتماد به نفس ۳. زندگی روزانه و اجتماعی ۴. مهارت های تخصصی و سلامتی و تندرستی ۵. اوقات کار و فراغت ۶. استفاده از خدمات اجتماعی

سازمان جمعیت معلولیت ذهنی آمریکا معلولیت ذهنی را بر اساس میزان هوش افراد به صورت زیر درجه بندی نموده است:

| سطح | میزان هوش |
|-------------------------|-------------------|
| معلولیت ذهنی ساده | از ۵۰-۵۵ تا ۷۰ |
| معلولیت ذهنی متوسط | از ۳۰-۴۰ تا ۵۰-۵۵ |
| معلولیت ذهنی شدید | از ۲۰-۲۵ تا ۳۰-۴۰ |
| معلولیت ذهنی بسیار شدید | کمتر از ۲۰-۲۵ |

گروه دوم: بیماری فکری: همان اضطراب شدید ذهنی است که می تواند شخصیت فرد را از هم پاشیده و نابود گرداند و همینطور اختلال شدید در وظایف عقلی مانند درک و فهم و اندیشیدن و در رفتار و روابط اجتماعی خویش به مانند مریضی عمل می کند که پیوندش را با دیگران از دست داده است و در واقع در عالم خیال زندگی می کند که به خودش اختصاص دارد با این وجود بیماری فکری قابل درمان است بر خلاف ضعف عقلی که جز در حالاتی خاص درمان نمی شود.

خلاف توصیف معمولی که مردم عامی در مورد معلولین ذهنی مبنی بر دیوانه بودن آنها دارند، در نزد روان شناسان تربیتی اینگونه معلولیت، به جنون و دیوانگی نام گذاری نمی شود. این نوع مقایسه در میان مردم خطایی آشکار است چون کلمه ی دیوانگی دلیل واضح پزشکی ندارد و هیچ بیماری روحی و فکری به نام دیوانگی وجود ندارد و این اصطلاح جز نگرانی در رفتار و اندیشه معنی دیگری ندارد و ریشه آن به زمان های گذشته ی دور برمی گردد هرچند که برخی از جامعه ها این اصطلاح را از میان خود برداشتند و روان شناسان لفظ جنون را با اصطلاح پریشانی های ذهنی جایگزین کرده و آن را به دو گونه تقسیم نمودند:

الف: اختلالات عملکردی: بیماری هایی فکری هستند که با وجود نگرانی های شیمیایی و فیزیولوژیکی دلیلی تشریحی یا پاتولوژی برای آنها مشخص نشده است.

ب: اختلالات اندامی: بیماری هایی فکری هستند که از دلایل اتدामी در دستگاه های مختلف بدن مانند دستگاه عصبی، تنفسی، گوارشی، گردش خون و خوابیدگی کبد یا کلیه سرچشمه می گیرد.

گروه سوم: بیماری روحی:

در تحقیقاتم از میان کتابهای روان شناسی و متخصصین در این علم متوجه شدم انواعی از بیماری های روحی وجود دارد که با معلولیت فکری تطابق دارند و شخص را به حالتی می رساند که با دیوانگی تفاوتی چندان ندارد. بیماران روحی رفتارهایی همچون دیوانگان از خود نشان می دهند و در مراکز درمانی مانند بیمارستان ها و تیمارستان ها سالیان درازی تا اوایل قرن نوزده میلادی بدون اینکه میان آنها و دیوانگان فرقی قایل باشند تحت معالجه قرار می گرفتند.

بیماری روحی چیست؟

برای درست ادا کردن حق مطلب بایستی مرزی در تعریف مفهوم سلامتی روحی داشته باشیم و آن: توانایی انسان برای مقابله مسالمت آمیز با مشکلات بر اساس ارزشهای فرهنگی و معیارهای اجتماعی می باشد. بیماری روحی علامتی بیرونی برای وضعیت نا به سامان درونی است که اشاره دارد به اختلالات جزئی شخصیتی نشئت گرفته از نگرانی های فرد در زندگی واقعی؛ به همین علت این علامت بیرونی، همه یا بخشی از مشکلات درونی را نشان می دهد مانند: ترس، دلهره و نگرانی، شک و وسواس، رفتارهای خشونت آمیز، اثرپذیری آسان، حساسیت های بیش از حد، استرس های خواب، شکایت از بیماری های جسمی، عدم توانایی خودشناسی یا تعیین هدف یا انتخاب رویه ی مناسب، عدم تعهد به قول و قرارات، عدم پایبندی به ارزش ها و نداشتن معیاری مناسب برای زندگی خویش.

بیماری روحی به اختلالات عملکردی - شخصیتی شناخته می شود که خود باعث اختلالات روحی و جسمی مختلفی می شود و در رفتار فرد تاثیر می گذارد و باعث ایجاد معلولیت در وضعیت روحی و زندگی عادی در جامعه ای می شود که در آن زندگی می کند.

و بیمار روحی یا عصبی شخصی است که در وضعیت درونی خود و تعاملش با جامعه از جهتگیری های روحی متعددی کمک می گیرد که باعث ناتوانی وی در استمرار یا نتیجه گیری کار به صورتی شایسته می شود و شخص با وجود اینها برای رسیدن به مرتبه ای از رضایت و اعتماد به نفس و استمرار در مسیر راه درخواست کمک می کند.

از تعریفاتی که برای بیماری روحی ارائه شد متوجه می شویم با آنچه که بزدوی در کتاب کشف الاسرار در مورد نوع دوم دیوانگی بیان نموده مطابقت دارد. در این کتاب آمده که: « آن چیزی که باعث از بین رفتن اعتدال در مغز می شود رطوبت بیش از حد یا خشکی بسیار آن است و این از نوعی است که به

وسيله آنچه که خداوند متعال از داروها آفریده، درمان می شود. و در هر دو حالت از زوال عقل به علت فاسد شدن اصل یا قسمتی از آن، اطمینان حاصل می شود» در هر صورت به علت از بین رفتن اعتدال در مغز، در رفتار انسان اختلالاتی وارد می شود.

نا به سامانی های روحی بر عقل اثری می گذارند که با بیماری ها و حالت های دیگر تفاوت دارد و مقدار تاثیر این بیماری روحی بر عقل را تنها پزشک متخصص بیماری های روحی تشخیص می دهد چون دلایل بیماری های روحی واضح نیستند اما پزشک متخصص مقدار تاثیر آنها را بر مغز و نیروی اراده و قوه ی تشخیص، تعیین می کند و به همین علت بیمار روحی روانی توانایی کنترل رفتار و افکارش را از دست می دهد.

در ادامه می توانیم بگوییم که بیماری روانی در بعضی از حالت های شدید خود به علت از بین رفتن قوه ی ادراک و تشخیص بیمار و عدم کنترل بر رفتارش به صورت کلی، به جنون و دیوانگی ملحق می شود. و هنگامی که بیماری روحی تاثیری جزئی بر مغز داشته باشد، به شک و وسواس تبدیل می شود و در برخی از سطوح بیماری روحی انسان بر اضطراب ها و نگرانی های خویش کاملاً مسلط است.

و بر اساس آنچه متخصصین علم روان شناسی دسته بندی نمودند، این صنف از لحاظ مدت زمان حالات وارد شده بر آنها به دو گروه جنون طولانی مدت و جنون جزئی تقسیم می شوند. چون گزارش انجام شده به وسیله پزشک متخصص مسلمان در تشخیص بیماری روحی و اندازه گیری درجه تاثیر آن بر مغز، حجتی قاطع می باشد.

معلولیت فکری از دیدگاه علمای شریعت

معنای کلمه جنون در نزد علمای شریعت و روان شناسان معاصر متفاوت است و هرکدام برای آن اصطلاحی به کار می برند و در اصطلاح جای هیچ مشاجره ای نیست.

علمای شریعت اصطلاح جنون و دیوانگی را به کار می گیرند و در این راستا شیخ علاءالدین بخاری در شرح خویش بر اصول فخر الاسلام بزدوی در مورد عقل و جنون اینگونه می گوید که: « نمی توان به حقیقت جنون دست یافت مگر بعد از آگاهی یافتن بر عقل و جایگاه و وظایف آن؛ عقل معنایی است که می توان از شهودات بر غیبیات به آن استدلال کرد و از عواقب کارها و جداسازی میان خیر و شر از آن بهره مند شد، جایگاه عقل مغز می باشد و اگر افعال و آثار آن از بین برود باعث کارهایی ضد و نقیض در اعمال انسان و آشفتگی در سایر اعضای بدن می شود که آن را جنون می نامند و دلایلی که باعث

برانگیخته شدن آن می شوند یا نقصان در قسمتی از مغز می باشد که در ابتدای خلقت وجود داشته و آنچه را که از عقل انتظار می رود قبول نمی کند مانند نابینایی چشم و ناسخنوری زبان و این از نوعی می باشد که صحت نمی یابد و پرداختن به درمان آن بی فایده است؛ و یا اینکه آن چیزی که باعث از بین رفتن اعتدال در مغز می شود رطوبت بیش از حد یا خشکی بسیار آن است و این از نوعی است که به وسیله آنچه که خداوند متعال از داروها آفریده، درمان می شود. و در هر دو حالت از زوال عقل به علت فاسد شدن اصل یا قسمتی از آن، اطمینان حاصل می شود.»

و در این شرح افزون بر آن می فرماید: «اختلال در توانایی تمییز میان عواقب خوب یا بد کارها به علت عدم کارکرد یا تاثیرگذاری عقل می باشد.» یا از جهتی دیگر می توان گفت: اختلال در عقل جز در مواردی نادر مانع انجام گیری صحیح افعال و اقوال می شود. از میان گفته های فقهاء مشخص می شود که آنها جنون را از لحاظ های مختلف تقسیم نموده اند.

انواع جنون بر اساس دلیل آن به سه نوع تقسیم می شود:

۱. جنون ناشی از نقصان بخشی از مغز که به هنگام تولد ایجاد می شود و امیدی به رفع آن نیست و پرداختن به درمان آن بی فایده می باشد.
۲. جنون ناشی از عدم تعادل در مغز که به صورت مادرزادی با شخص همراه است و فکر را به صورت دائمی در نگرانی و اضطراب فرو می برد و این از نوعی است که به وسیله آنچه که خداوند متعال از داروها آفریده، درمان می شود و متخصصین تربیتی آن را بیماری فکری می نامند.
در این دونوع از نابودی عقل چه به صورت ذاتی و چه اکتسابی یقین حاصل می گردد مانند از بین رفتن قدرت بینایی در چشمان فرد نابینا به صورت مادرزادی یا رخ دادن حائنه ای خاص.
۳. جنون اصل از تسلط شیطان بر عقل که افکاری فاسد را در ذهن شخص می پروراند به گونه ای که بدون اینکه چیزی برای خوشحالی یا دلیلی برای آن وجود داشته باشد فرد بیمار سرخوش و مست شده و بدون اینکه چیزی برای ناراحتی یا دلیلی برای آن وجود داشته باشد، عصبانی و اندوهگین می شود. و این مورد را مس شیطان یا وسوسه ای می نامند که از طرف شیطان بر قلب وارد می گردد.

انواع جنون بر اساس تداوم آن به دو نوع تقسیم می شود:

۱. جنون همیشگی: که همراه شخص و مداوم است و تنها در تعیین مدت زمان تداوم آن اختلاف می باشد و میزان اندازه گیری اختلاف در این موضوع رعایت یا عدم رعایت حالت خاص این معلولیت می باشد.
۲. جنون مقطعی: که همیشگی و دائمی نمی باشد و تفاوت فرد دیوانه در این نوع جنون با حالت جنون همیشگی این است که در آن لحظاتی که جنون از وی ساقط می شود، شخص به طور کامل مسئول افعال و کردار خویش می باشد.

فصل دوم:

واجدین شرایط دارندگان نیازهای ویژه

پیش گفتار

هنگامی که سخن از واجد شرایط بودن به میان می آید علمای اصول فقه حکم شرعی آن را به دو قسمت تقسیم نموده و تعریفی برای حاکم، محکوم فیه، محکوم به و محکوم علیه ارائه می دهند.

اما حکم شرعی: که همان و به دو نوع تقسیم می شود:

۱. حکم تکلیفی: حکم خداوند متعال در مورد عملکرد افراد مکلف در انجام یا سرپیچی از وظایفشان است.
۲. حکم وضعی: چیزی را به چیز دیگری وابسته می سازد تا اینکه دلیل، مانع و یا شرطی برای وجود آن باشد.

حاکم: الله متعال است.

محکوم فیه: همان عملکرد فرد مکلف می باشد که بجز افعال اختیاری در زیر مجموعه آن قرار نمی گیرد. و اما محکوم علیه: که همان فرد مکلف است و شرط آن این است که: عاقل باشد و فهم سخن داشته باشد. و هنگامی که تکلیف مربوط به عقل باش انسان دائماً بر اساس رشد عقلش از حالتی به حالت دیگر تغییر می کند و شرایطش همیشه بر یک حالت نیست چون هر لحظه ممکن است حالت یا عارضه ای خاص بر وی وارد گردد.

و اگر چنانچه کلام را فهم کند اما به علت وجود مانع یا عذر خاصی قادر به عملی کردن آن نباشد، شریعت اسلام برگرفته از فرموده خداوند متعال: { لا یكلف الله نفسا الا وسعها } ، برای وی تخفیف قائل شده است.

در خلال مباحث بعدی واجد شرایط بودن و انواع و حالت های آن را بررسی خواهیم کرد.

مبحث اول: تعریفی از واجد شرایط بودن

این واژه در اصطلاح به معنای صلاحیت انسان در طلب حقوق و انجام ضروریات و وظایف خویش می باشد.

یا عبارت از صلاحیت انسان برای واجب شدن حقوق شرعی به سود یا زیان وی است.

و می توان آن را به این گونه نیز تعریف نمود که: صفتی است که قانون گذار در درون فرد نهاده تا بر پایه آن مورد خطاب قوانین شرع قرار گیرد.

مبحث دوم: انواع واجد شرایط بودن

شرایط وجوب:

توصیف معمولی که در این باره به کار می رود این است که این واژه یعنی چیزی که انسان را شایسته آن می کند که احکام شرعی به سود یا علیه وی اجرا شود و به تعبیری دیگر: همان صلاحیت انسان است که او را ملتزم یا چیزی را برایش الزامی می کند.

و شرط این شایستگی زنده بودن انسان است یعنی با چشم پوشی از سن و عقل به عنوان یک انسان وصف شود از این جهت که جنینی در شکم مادرش بوده باشد یا به عبارتی دیگر بدون در نظر گرفتن تواناییش در به دوش گرفتن تکالیف یا حقوق.

و دلیل نامگذاری شرایط وجوب به این نام: این است که در این راستا بر انسان حقوقی مانند حق خویشاوندی یا ارزشمندی اموال از بین رفته او مشخص می گردد و اعمالی مانند پرداخت قیمت آن چیزی که از اموالش خریداری شده است بر او واجب می شود و وجوب این امر برای انسان هم به نفع او و هم برای وی مسئولیت ساز است بدون اینکه نهایت کار در رسیدن به حقوق یا ادای واجباتش مد نظر باشد.

انواع شرایط وجوب:

شرایط وجوب ناقص: و آن صلاحیت انسان است در اینکه بعضی از حقوق برای وی اعمال می گردد و چیزی از واجبات بر دوش او نیست. و شرط آن این است که شخص به صورت زنده از مادرش متولد شده باشد و شروط حق خویشاوندیش را برای دریافت ارث و وصیت و یا وقف اموال خویش به اثبات رسیده باشد.

شرایط وجوب کامل: و آن صلاحیت انسان است در اینکه بر وی حقوق و واجباتی تعیین می گردد و از لحظه تولد تا زمان مرگش برای او ثابت است. پس دیوانه ارث می برد و مالک اموال هبه می شود چون قاعده ای فقهی می گوید: «همانگونه که مالکیت بعد از زوال صحیح است حق مالکیت با وجود آن نیز صحیح می باشد». پس مالکیت برای شخص در حال جنون صحیح است چون بعد از زوال جنون نیز حق مالکیت آن را دارد. و قاعده ای در مورد شایستگی وجود دارد که می گوید: «وجوب به خودی خود هدف نیست بلکه هدف حکم آن است که انجام آن می باشد پس هر چیزی که بتوان آن را انجام داد واجب و غیر از این واجب نیست». پس هر آنچه از حقوق بندگان به صورت نقدی و غیر نقدی باشد ادای آن واجب است

مانند نفقه همسر و نزدیکان چون هدف مال است و ممکن است پرداخت آن توسط فردی به نیابت از وی انجام گیرد.

و اما حقوق خداوند متعال مانند ایمان و انجام عبادات خاص مانند نماز یا عقوباتی مانند حدود بر کودکانی که بالغ نشده واجب نیست مگر بر کسی که شروط انجام آن در وی یافت شود.

شرایط ادا نمودن:

تعریف آن همان فعل معتبر شرعی است که شخص آن را انجام می دهد.

یا صلاحیت فرد برای انجام افعال و اقوالی که جنبه شرعی داشته باشند و به شرایط تعامل یا معامله و یا مسوولیت پذیری نامگذاری می شود.

شیخ زرقا آن را اینگونه تعریف می کند: صلاحیت شخص برای انجام اعمالی که اعتبار شرعی آن برای عقل ثابت شده باشد.

شایستگی انجام دادن به دو نوع تقسیم می شود:

نوع اول: شرایط ناقص ادا نمودن آن:

می توان آن را اینگونه تعریف نمود که: نوعی از شرایط است که فعل شخص شرعا صحیح است اگرچه بر او واجب نباشد. و برای بچه ی بالغ و ملکی به کار می رود که نقصانی در عقلش وجود دارد. کسی که خوب و بد، خیر و شر، سود و زیان را از هم تشخیص می دهد اگرچه این تشخیص کامل و عمیق نباشد و به نتیجه ی خوبی نرسد و سن به خصوصی ندارد؛ نشانه های آن زود آشکار می شود اما با بر اساس فطرت بچه و میزان هوش و استعداد او به تاخیر می افتد و به یکباره پدیدار نمی گردد بلکه به صورت تدریجی سر بر می آورد.

برخی از علما سن بلوغ را هفت یا هشت ساله دانستند و برای سن هفت سالگی می توان به این حدیث از پیامبر عزیز استناد نمود که می فرماید: فرزندان را در سن هفت سالگی به نماز خواندن دستور دهید و اگر به سن ده سالگی رسیدند به خاطر آن می توانید تنبیهشان کنید و بایستی بستر خوابشان را از همدیگر جدا کنید. (مسند امام احمد ج ۲/ص ۱۸۷)

علما حقوق الهی را نسبت به این نوع توانایی به سه دسته تقسیم نموده اند:

۱. آنچه که تنها به خوبی توصیف می شود و ممکن نیست غیر از آن باشد یا صفتی که بودنش شرعی و مشخص باشد و به هیچ وجه امکان ندارد که در حالتی معین حکم آن غیر شرعی باشد مانند ایمان به خدای عزوجل که از بچه ای عاقل در تمامی احکام دینی و دنیوی بعد از مشخص شدن توانایی انجام آن پذیرفته می شود.

۲. آنچه که صفت بدی در آن است و امکان ندارد که خوب باشد مانند کفر ورزیدن.

مقدمه ای تاریخی :

در طول تاریخ جوامع بشری بر اساس عقاید و افکار خویش نظرات و برخوردهای متفاوتی در مورد افراد دارای نیازهای ویژه داشته‌اند اما چیزی که در تمام آنها قبل از پیدایش اسلام مشترک بوده، رفتار ناشایست با این افراد می‌باشد. به عنوان مثال:

دولت فراعنه: آنها به گونه‌ای سنگدلانه هزاران نفر از این افراد از معلولین جسمی و روانی را در مکان‌هایی دور از بقیه‌ی مردم زندانی می‌کردند.

دولت یونان: بر اساس نظر افلاطون معلولین در هر جامعه‌ای باعث ضعف آن حکومت می‌شوند و دولت بایستی آنها را تبعید کند و تنها افراد باهوش، سالم و توانمند را نگه دارد تا از حکومت دفاع به عمل آورند. قانون اسپارت یونانی این بود که معلولین را در رودخانه‌ی اورتاس می‌انداختند یا آنها را با سرمای دردناک از بین می‌بردند.

امپراتوری روم:

اگر خانواده‌ای فرزند کم‌توانی داشت، او را سر راه می‌گذاشت و با بچه‌ی ناشنوا مانند حیوانات رفتار می‌کردند چون معتقد بودند که این افراد چیزی نمی‌فهمند و همانند قانون نه‌چندان دور انگلیس میان ناشنوای مادرزاد و کسی که بعداً ناشنوا شده، فرق می‌گذاشتند.

این طرز فکر ادامه داشت تا اینکه حضرت موسی و حضرت عیسی شریعت یهود و نصاری را آوردند که معلولیت را امری غیر ارادی و آزمایشی از جانب خداوند متعال معرفی نمود و این بود که یکی از معجزات سیدنا عیسی شفا دادن نابینایان و بیماران پوستی می‌باشد.

و بزرگداشت این گروه از افراد وقتی کامل شد که پیامبر اکرم مبعوث رحمة للعالمین اهمیت ویژه‌ای برای آنها قائل بودند. حتی خداوند متعال پیامبر و محبوبش را بخاطر عبدالله بن ام‌مکتوم نابینا مورد عتاب قرار داد و ۱۱ آیه را در شأن این فرد نابینا نازل فرمود.

شریعت اسلام جامعه‌ای را بنیان نهاد که از دیگر جوامع بشری متفاوت است و با تفکرات و نظرات اسلامی به انسان، زندگی و کائنات می‌نگرد. شریعتی قاطع است که روابط انسانی را در تمامی جوانب آن تنظیم می‌کند.

شریعت مقدس اسلام به افراد دارای نیاز های ویژه به عنوان یک انسان که مخلوق بزرگوار است، می نگرد.

همانطور که خداوند متعال می فرماید: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (اسراء/۷۰)

ما آدمیزادگان را (با اعطاء عقل ، اراده ، اختیار ، نیروی پندار و گفتار و نوشتار ، قامت راست ، و غیره) گرامی داشته ایم ، و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبهای گوناگون) حمل کرده ایم ، و از چیزهای پاکیزه و خوشمزه روزیشان نموده ایم ، و بر بسیاری از آفریدگان خود کاملاً برتریشان داده ایم . اسلام انسانیت انسان را محترم شمرده و حقوق هرکسی را ادا نموده و تکالیفش را به او می شناساند و مکان و منزلت او را در جامعه ی اسلامی حفظ کرده و به هیچ کس اجازه نمی دهد که انسانی دیگر را کم بشمارد و من بابت اولی هیچ مسلمانی حق ندارد برادر مسلمان خود را به خاطر رنگ، صفت یا احوالات جسمی و بدنی از خودش کمتر بداند.

همانگونه که خداوند متعال می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (حجرات/۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید ! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزاء کنند ، شاید آنان بهتر از اینان باشند ، و نباید زنانی زنان دیگری را استهزاء کنند ، زیرا چه بسا آنان از اینان خوبتر باشند ، و همدیگر را طعنه نزنید و مورد عیبجویی قرار ندهید ، و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند مخوانید و منامید . (برای مسلمان) چه بد است ، بعد از ایمان آوردن ، سخنان ناگوار و گناه آلود (دالّ بر تمسخر ، و طعنه زدن و عیبجویی کردن ، و به القاب بد خواندن) گفتن و بر زبان راندن ! کسانی که (از چنین اعمالی و اقوالی) دست برندارند و توبه نکنند ، ایشان ستمگرند (و با سخنان نیشدار ، و با خرده گیریها ، و ملقب گرداندن مردم به القاب زشت و توهین آمیز ، به دیگران ظلم می کنند .

کسی حق ندارد به این افراد خاص بدگویی روا دارد به همین سبب اسلام روابط بین مسلمانان را طوری تنظیم نموده است که به حق همدیگر تجاوز نکنند و کسی را یارای آن نیست که این افراد را به دیده ی حقارت بنگرد و از ارزش و قیمت ایشان بکاهد بلکه همه ی جامعه بایستی کمک حال آنها باشند و قانون و حکومت نیز نمی تواند حقشان را ضایع گرداند.

توجه به این افراد امری تعبدی و روشی اخلاقی می باشد و قانونی حکومتی و نظامی نبوده بلکه شریعت و قانون گذاری خداوند متعال است و هیچ انسان مسلمانی نمی تواند از آن سرپیچی کند چون خداوند منان حق هر موجودی را به او عطا فرموده است.

از ابی امامه روایت است که می فرماید از رسول الله شنیدم که در سال حجةالوداع در خطبه ی خویش فرمودند: همانا خداوند متعال به هر صاحب حقی حقش را ادا فرموده است.(سنن آبی داوود/۲۸۷۰).

ایشان این فرموده را به صورت عمومی و هنگامی بیان نمودند که بزرگترین تجمع مسلمانان تشکیل شده بود و ادای حق همان عدالتی است که در این آیه به مسلمانان امر می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ (نساء/۱۳۵)

ترجمه :

ای کسانی که ایمان آورده اید ! دادگري پيشه سازيد و در اقامه عدل و داد بکوشيد.

و همچنین می فرماید:

وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (اسراء/۲۶)

حق خویشاوند را (از قبیل : صله رحم و نیکویی و مودت و محبت) ، و حق مستمند و وامانده در راه را (از قبیل : زکات و صدقه و احسان) ، بپرداز ، و به هیچ وجه باد دستی مکن.

و انسان مسلمان می داند که هر گونه کمکی را که به برادر محتاج و یا کم توان خویش برساند، همان حق مسلم اوست و امری واجب و ضروری برعهده ی خودش می داند که بایستی آن را بدون هیچ منت و آزاری انجام دهد و بلکه منتی از جانب خداوند بر اوست که سلامتی را به او ارزانی داشته و توفیقش گردانیده که این واجب خود را ادا کند.

و اینچنین است که فرد کم توان هنگامی که برادرش به او یاری می رساند احساس خجالت یا نقص و ناتوانی نمی کند و هیچ منتی جز منت خدای عز و جل که حقوق هرکسی را به خودش عطا فرموده، بر گردنش نیست.

و اکنون به بیان حقوق کم توانان و وظایف و باید ها و نبایدهای بقیه ی مسلمانان در حق ایشان می پردازیم.

موضوع اول:

حرمت کم شمردن یا مسخره کردن آنها

خداوند متعال در آیه ی ۱۱ سوره ی حجرات عیبجویی کردن و مورد استهزا قرار دادن انسان ها را تحریم فرموده است.

پس برای هیچ ایمانداری جایز نیست که کسی دیگر را بخاطر فقر، گناه، اعضای بدن و... به تمسخر بگیرد.

و علت این که می فرماید خودتان را به تمسخر نگیرید آن است که مومنان همگی به مانند یک بپیکرند و هرگونه با همدیگر رفتار کنند در واقع با خودشان انجام داده اند.

پیامبر اکرم خوار شمردن و هر شخصی را چه قوی باشد چه ضعیف، از انواع کبر و غرور معرفی نمودند و می فرماید: کبر یعنی انکار حق و ناچیز شمردن مردم و طعنه زدن به آنها. (صحیح مسلم/۹۱) ایشان تحقیر اشخاص را با اشاره ی اعضای بدن نیز حتی از ام المومنین عایشه که گرامی ترین همسران پیامبر می باشد، نمی پذیرند.

ام المومنین عایشه می فرماید: به پیامبر گفتم صفیه برای تو بس است که چنان است و چنان (اشاره به قد کوتاه ایشان) که پیامبر اکرم فرمودند: سخنی گفتمی که اگر آن را در آب دریا می انداختی، آن را آلوده می کرد. (سنن ابی داوود/۴۸۷۵)

در حدیثی که ابوهریره از پیامبر روایت نمودند ایشان صفات انسان مسلمان و روابط او با برادرانش اینگونه بیان کردند: به همدیگر حسادت نورزید، در خرید و فروش به همدیگر غدر نکنید، نسبت به یکدیگر کینه توزی نکنید، به هم پشت نکنید، روی معامله هم معامله نکنید، بندگان خدا و برادران هم باشید، مسلمان برادر مسلمان است؛ به او ستم روا نمی دارد، او را تحقیر نمی کند و کوچک نمی شمرد، تقوی اینجاست (سه بار به سینه ی مبارک خود اشاره فرمود، از شر و بدی برای انسان همین کافیتست که برادر مسلمان خود را ناچیز بشمرد، خون و اموال و آبروی هر مسلمانی بر مسلمانان دیگر حرمت دارد. (صحیح مسلم /۲۵۶۴)

و همچنین پیامبر اکرم یاران خود را از دیوانه وصف نمودن آن برادرشان که دچار نقصان ذهنی گشته طرف نهی فرموده اند. انس بن مالک می فرماید: روزی پیامبر در میان اصحاب خود نشسته بودند که شخصی از آنجا گذشت و بعضی از ایشان گفتند که این مرد دیوانه است. پیامبر اکرم فرمودند: دیوانه کسی است که بر نافرمانی خداوند پافشاری می کند اما این مرد مصیبت دیده می باشد. (اخرجه الدیلمی عن انس، الفردوس بمأثور الخطاب/۶۶۴۴)

در روایتی از اصحاب آمده که پیامبر خدا به یارانش فرمود: ما را نزد آن شخص بینایی که در بنی واقف بود ببرید تا او را باز گردانیم (درحالیکه آن شخص نابینا بود). سنن البیهقی الکبری/۲۰۶۴۱.

هر چند که لفظ نابینا برای این فرد جایز بود اما پیامبر عزیز این شخص را به بهترین عنوان اسم بردند چون بینایی به قلب انسان بستگی دارد.

هنگامی که عمیر بن عدی عصماء دختر مروان را که به پیامبر دشنام می داد، به قتل رساند، پیامبر اکرم ایشان را عمیر بینا نامیدند.

هنگامی که حضرت عمر فرمود: به آن شخص نابینا بنگرید که چگونه برای عبادت خداوند می شتابد، حضرت رسول فرمودند: نگو نابینا بلکه او بینا (روشن دل) است.

در ماجرای عبدالله بن ام مکتوم با اینکه ایشان نابینا بود و چهره ی عبوس پیامبر را در آن لحظه نمی دید، خداوند متعال آن ذات مقدس را مورد عتاب قرار داد و آیات اولیه سوره ی عبس را نازل فرمود تا درس عبرتی برای تمامی مردم باشد.

پیامبر اکرم تنها یارانش را از کم شمردن افراد کم توان نهی فرموده، بلکه جنبه مثبت وضعیت این افراد را برجسته می فرماید که نابینا کسی نیست که چشمانش را از دست داده باشد، بلکه کسی است که چشم دلش کور است یا با چشمان خود به معصیت خدا می نگرد. از آن جهت که خداوند متعال می فرماید: **فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ** چرا که این چشمها نیستند که کور می گردند، و بلکه این دلهاي درون سینه ها هستند که نابینا می شوند. (حج/۴۶)

و ناشنوای حقیقی کسی نیست که شنوایی گوش هایش را از دست داده باشد بلکه کسی است که از یاد خدا و دستوراتش روی گردان باشد. به همین دلیل خداوند کافران و منافقان را اینگونه توصیف نموده است:

روزی پیامبر اکرم صحابه را دیدند که مشغول خندیدن به پاهای عبدالله بن مسعود هستند که آن‌ها را به جایگاه عبدالله نزد خداوند آگاه نمودند و فرمودند: به چه چیزی می‌خندید؟ اصحاب فرمودند: یا نبی الله به باریک بودن پاهایش. ایشان فرمود: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست این دو پا در ترازوی الهی از کوه احد سنگین‌تر است (مسند امام احمد ج ۱/ص ۴۲۰) و در حدیثی دیگر از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمودند: خداوند متعال به قیافه‌ی ظاهری و دارائیتان نمی‌نگرد بلکه به دل‌ها و اعمالتان می‌نگرد. صحیح مسلم ج ۴/ص ۹۸۷. به همین جهت می‌باشد که فصاحت کلام و اندام زیبای منلفقان که هر بیننده و شنونده را به وجد می‌آورد، سودی به حال ایشان ندارد چون معیار نزد خداوند همان ایمان و تقوی می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: آیه ی ۴ منافقون

موضوع دوم: سعی و تلاش برای امداد و همکاری با آن‌ها:

خداوند متعال ایمن‌داران را به همکاری نمودن در کارهای خیر امر فرموده است (مائده/۲) و این دستوری کلی برای تمامی مسلمانان نسبت به همدیگر می‌باشد. اصل و اساس در جامعه‌ی اسلامی دلسوزانه بر دوش کشیدن بار مشکلات هم نوع می‌باشد، نوعی یاری‌رسانی که طبقات محروم جامعه را مانند: یتیمان، مستمندان، فقرا، از کار افتادگان معلولین جسمی و ذهنی و بیماران و.... در برگیرد. جامعه‌ی اسلامی تمامی این گروه‌ها را بایستی با نهایت توجه و همکاری در نظر داشته باشد چون پیامبر اکرم می‌فرماید: خداوند رحمان به رحم‌کنندگان رحم می‌کند، به هر آن کس که در زمین است رحم بورزید تا آن ذاتی که در آسمان است به شما رحم کند. (ترمذی ج ۴/ص ۳۲۳) و همچنین می‌فرماید: هر آن کس که به مردم رحم نکند خداوند نیز به او رحم نمی‌کند. (صحیح بخاری/۶۹۴۱). از عبدالله بن عمر روایت است که مردی نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله چه کسی و چه عملی نزد خداوند محبوب‌تر است؟ رسول الله فرمودند: بهترین مردم نزد خداوند کسی است که برای مردم سودمندتر باشد و بهترین اعمال نزد خداوند تعالی وارد کردن شادی در دل مسلمانی یا حل نمودن مشکل یا سختی او یا ادا نمودن دین و قرض او یا برطرف نمودن تشنگیش می‌باشد. اینک با برادرت جهت حل نمودن گرفتاری کسی قدم بردارم نزد من محبوب‌تر است از اینکه یک ماه در این مسجد-مسجد النبی اعتکاف کنم و هرکس خشم خود را فرو برد خداوند عیب او را می‌پوشاند و هر آن کس که نفرت و خشم خود را فرو ببرد در حالی که می‌تواند آن را بروز دهد، خداوند در روز قیامت قلب او را پر از امیدواری می‌گرداند و هر کس با برادرش جهت رفع مشکلی قدم بردارد خداوند در روزی که قدم‌ها از بین می‌روند قدم‌های او را استوار می‌گرداند. (طبرانی/معجم الکبیر/ج ۱۲/ص ۴۵۳).

حضرت می فرماید: مردم همه اهل و عیال خداوند هستند، دوست داشتنی ترین آن ها نزد خداوند کسی است که نسبت به اهل و عیال خداوند سودمندتر است. (بیهقی/شعب الایمان/۷۴۴) و می فرماید: کسی از شما صاحب ایمان نمی شود تا اینکه هر آن چه برای خودش می خواهد، برای برادرش نیز دوست داشته باشد. (بخاری/۱۳) و همچنین می فرماید: کامل ترین مومنان از لحاظ ایمان کسی است که اخلاقتش نیکوتر باشد. (سنن ابو داوود/ج/۴/ص/۲۲۰)

طبق فرموده ی عبدالله بن مسعود از جمله اقداماتی که برای یاری رساندن به افراد دارای نیاز های ویژه در زمان پیامبر انجام می شد این بود که شخصی را تعیین می کردند تا برای این افراد میان صف مسلمانان به هنگام نماز جا باز کنند و مکان مناسبی را برایشان فراهم آورند با اینکه در اسلام مریض ناتوان مکلف نیست که در نماز جماعت حضور داشته باشد مگر اینکه خودش برای آن رغبت داشته باشد که در این صورت کسی را می یابد که برای این کار او را کمک می کند. ارز دیگر ادله و نصوصی که در مورد رعایت حال افراد دارای نیاز های ویژه وجود دارد، این توصیه ی رسول خدا به افرادی است که برای مردم پیشنمازی می کنند: هر کس برای مردم پیشنمازی کرد پس نماز را کوتاه بخواند چون در بین آن ها افراد مسن، ضعیف و ناتوان، بیمار و افرادی وجود دارند که دارای نیاز خاصی هستند و هرگاه یکی از شما به تنهایی نماز خواند پس هرگونه که دلش خواست می تواند آن را ادا کند. (صحیح مسلم/۴۶۸)

پیامبر اکرم در حدیثی برای برخی از انواع افراد دارای نیاز ویژه مانند ناشنویان و نابینایان و معلولین جسمی، دری از درهای صدقه را برای ایشان قرار داده است که انسانی برای خودش بایستی آن را بپردازد. از ابی ذر روایت است که رسول خدا می فرماید: در هر روزی که خورشید بر آن طلوع می کند صدقه ای بر جسم و جان انسان واجب است که باید آن را ادا کند. گفته شد: چگونه بایستی این صدقه را پرداخت کنیم یا رسول الله. ایشان فرمودند: در های بهشت بسیارند: سبحان الله، الله اکبر و الحمد لله گفتن، امر به معروف و نهی از منکر، برداشتن موانع از سر راه، راهنمایی فردی نابینا، تفهیم نمودن فردی ناشنوا، نیازمندی را به مقصود خود رساندن، قدم برداشتن با فردی غمگین و اندوهگین، به کارگرفتن قدرت بازو هایت برای انسانی ناتوان، تمام این ها صدقه ای است برای خودت و حتی نزدیکی کردن با همسرت برای تو اجر و پاداش دارد... (مسند امام احمد/۲۱۵۲۲).

پیامبر اکرم در توجه و رعایت حال افراد دارای نیلز های خاص برای امت خود و همچنین فرمانروایان پس از خود الگوی بزرگی می باشد. از انس بن مالک روایت است که زنی وجود داشت که شیرین عقل بود و به رسول الله گفت: یا رسول الله من با تو کاری دارم ایشان نیز فرمود: ای ام فلان هر ناشنوایی را

که می خواهی انتخاب کن تا تو را در قضای حاجت یاری دهد و گاهی اوقات ایشان با این زن می رفتند تا قضای حاجتش را انجام می داد. (صحیح مسلم/۲۳۲۶). از نصوصی که گذشت اینگونه دریافتیم که از انسان مسلمان درخواست می شود که به طور کلی به برادران مسلمان و به گونه ای خاص به یاری افراد دارنده ی نیازهای ویژه بشتابید چون این افراد بیشتر به کمک احتیاج دارند و یاری رساندن به این افراد اجر و پاداش بیشتری دارد و احادیث وارده در این مورد بسیارند و آن چه که بیان شد در حق این افراد درباره ی همکاری و کمک به آن ها برای برطرف نمودن نیازهایشان کفایت می کند. و همچنین درمی یابیم جامعه ای اسلامی که بر همبستگی و دلسوزی و برادری بنا شده است، تلاش می کند تا به این قشر از جامعه توجه خاصی داشته باشد. رعایت حال افراد دارای نیاز های ویژه تنها مربوط به افراد جامعه نیست بلکه رسول خدا آن را از واجبات و وظایف حکومت اسلامی برشمرده اند و می فرماید: هرکس مالی بر جای گذارد پس از آن وارثش است و هرکس اهل و عیال بی سرپرست، یتیم یا کم توان را بر جای گذارد پس بر عهده ی ماست و در روایتی دیگر: بر عهده ی من است و چه بسا می فرماید: از آن خدا و رسولش می باشد: خلفای دولت های اسلامی این حقیقت را به خوبی درک نموده اند و در تاریخ اسلام نمونه های درخشانی از رسیدگی به این افراد خاص که حتی از غیرمسلمانان نیز بوده اند یافت می شود.

از طلحه بن عبدالله روایت است که در تاریکی یکی از شب ها عمر از خانه ی خود بیرون رفت و وارد خانه ای گشت هنگامی که صبح شد به آن خانه رفتم که دیدم پیرزنی زمین گیر و نابینا در آن جا زندگی می کند. به او گفتم: آن مردی که نزد تو آمد با تو چکار داشت. او جواب داد: او به من قول داده که در فلان و فلان موقع نزد من بیاید و هرآن چه نیاز دارم برایش فراهم کند و گرفتاری هایم را چاره سازد. من نیز به خود گفتم: مادرت به عزایت بنشیند ای طلحه، می خواهی از عمر لغزشی بیابی؟ این کثیر/بدایه النهایه/ج ۷/ص ۱۵۲.

پرداخت جزیه از روحانیون یهودی و نصاری، افراد کم توان جسمی و ذهنی و دارای بیماری های همیشگی، سالخوردهگان ناتوان و نیازمندیانی که با صدقه و کمک های مردمی زندگی می کنند، ساقط می باشد و معاف هستند در این باره از ابویوسف در کتاب الخراج روایت است که حضرت سیدنا عمر بن خطاب از دروازه ی طایفه ای گذر می کرد که پیرمرد نابینایی را در آن جا دید و از پشت زیر بازوی او را گرفت و فرمود: شما از کدامین اهل کتاب هستی؟ گفت: یهودی. فرمود: چه چیزی تو را به این روز درآورده است؟ گفت: جزیه، نیازمندی و پیری. حضرت عمر او را به خانه ی خود برد و چیزی به او بخشید و به دنبال نگهبان بیت المال فرستاد و به او گفت: این مرد و امثال او را بنگر. به خدا قسم انصاف

نیست که در جوانی از آن ها جزیه بگیرم و چون به پیری برسند ایشان را به حال خود رها سازیم. إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (توبه/۶۰).

ترجمه :

زکات مخصوص مستمندان ، بیچارگان ، گردآورندگان آن ، کسانی که جلب محبتشان (برای پذیرش اسلام و سودگرفتن از خدمت و یاریشان به اسلام چشم داشته) می شود ، (آزادی) بندگان ، (پرداخت بدهی) بدهکاران ، (صرف) در راه (تقویت آئین) خدا ، و واماندگان در راه (و مسافران درمانده و دورافتاده از مال و منال و خانه و کاشانه) می باشد . این يك فريضة مهمّ الهي است (که جهت مصلحت بندگان خدا مقرر شده است) و خدا دانا (به مصالح آفریدگان) و حکیم (در وضع قوانین) است.

فقرا همانند مسلمانان اند و این نیازمندان اهل کتاب نبایستی جزیه پردازند. ابن شهاب نقل می کند که عمر بن عبدالعزیز موارد مصرف زکات و صدقات را اینگونه در حکومت خویش تشریح فرمود که نصف سهمی را که مربوط به طبقه ی فقرا بود، به کسانی از اهل ذمه می داد که توانایی جنگیدن ندارند و صدقات دریافت می کنند و نصف سهم مساکین را به افراد نیازمندی می داد که دارای معلولیتی می باشند و نمی توانند کار کنند.

ولید بن عبدالملک در دولت خود برای افراد دچار به بیماری جذام، در اطراف دمشق بیمارستان مخصوصی را تاسیس نمود که انواع خدمات را به آن ها ارائه می دادند و برای افراد زمین گیر خدمتکاری می گماشتند.

خلیفه ی مهدی دستور داد که در تمامی سرزمین اسلامی برای بیماران جذامی و زندانیان تدابیری بیاندیشد تا این بیماران مجبور نباشند برای درخواست نمودن از مردم بر سر راه ها رفت و آمد کنند و بیماری آن ها به دیگران سرایت کند و زندانیانی که کس و کاری ندارند از گرسنگی نمیرند و به خوبی به آن ها رسیدگی شود اما امروزه سازمان ها و انجمن ها و موسسه های خیریه ی اسلامی و اجتماعی در یک جامعه ی اسلامی خدمات متنوعی را از جماه خوراک، پوشاک، مسکن، آموزش و درمان به یتیمان، زمین گیران، ناتوانان و کم توانان جسمی و ذهنی، بیماران جذامی و زندانیان و غیره ارائه می دهند تا جایی که در آینده از این افراد ویژه دانشمندان و انسان های برجسته ای پدید می آیند همانگونه که در دوره های مختلف اسلامی به چشم می خورد.

موضوع سوم: دستور به اداکردن حقوق این افراد

شریعت اسلام افراد جامعه ی اسلامی را برادران همدیگر دانسته که ایمان به خدای متعال و پیامبرش آن ها را به هم متصل گردانیده است. **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ** (حجرات/۱۰).

ترجمه :

فقط مؤمنان برادران همدیگرند ، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید ، و از خدا ترس و پروا داشته باشید ، تا به شما رحم شود.

این همبستگی در اسلام مقدمه ای است برای خویشاوندی که در آن تفاوتی میان افراد دارنده ی نیازهای ویژه و افراد سالم نمی باشد این برادری در اسلام موجب شده که مسلمانان بر گردن همدیگر حق و حقوقی داشته باشند که اگر طرف مقابل فردی دارای نیازهای ویژه باشد حقوقش اولی و مقدم تر از دیگران است و حتی شایسته است که برای این افراد خاص اضافه بر آن حقوق دیگری نیز وجود داشته باشد که اولین حق آن ها بر ما این است که به خوبی حقوق این افراد را بشناسیم. همانگونه که خدای متعال می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا** (نساء/۵۸).

ترجمه:

بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده ، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته اند) به صاحبان امانت برسانید.

اسلام خوردن اموال مردم به ناحق را تحریم نموده است چه صاحب حق بتواند آن را بگیرد یا نتواند. گرفتن حقس بدون اجازه از جانب او جایز نمی باشد. خداوند متعال می فرماید: **وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ** (بقره/۱۸۸).

ترجمه :

و اموال خودتان را به باطل (و ناحق ، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی . . .) در میان خود نخورید و آن را به امراء و قضات تقدیم نکنید تا از روی گناه ، بخشی از اموال مردم را بخورید و شما بر آن آگاه باشید (و بدانید که ستمکار را یاری داده اید و مرتکب گناه شده اید).

و می فرماید: یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینهکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منکم ولا
تقتلوا أنفسکم إن الله کان بکم رحیماً (نساء/۲۹).

ترجمه :

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راه‌های نامشروعی همچون: دزدی ، خیانت ، غصب ، ربا ، قمار ، و . . .) نخورید مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد ، و خودکشی مکنید و خون همدیگر را نریزید . بیگمان خداوند (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود).

و می فرماید: إن الذین یأکلون أموال الیتامی ظلماً إنما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون
سعیراً (نساء/۱۰)

ترجمه :

بیگمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند ، انگار آتش در شکم‌های خود (می‌ریزند و) می‌خورند . (چرا که آنچه می‌خورند سبب دخول ایشان به دوزخ می‌شود) و (در روز قیامت) با آتش سوزانی خواهند سوخت.

و اگر فرد ناتوانی مالی داشته باشد الله متعال امر فرموده که از اموال ایشان محافظت به عمل آورده و اگر ممکن بود آن را برای ایشان سرمایه گذاری کنند و جایز نیست که این اموال را بیهوده و به نادرستی برای آن‌ها خرج نمود. همانگونه که خداوند متعال می فرماید: وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارزؤهم فیها واکسؤهم وقلوا لهم قولاً معروفاً (نساء/۵)

ترجمه:

اموال کم‌خردان را که در اصل اموال شما است به خود آنان تحویل ندهید . چرا که خداوند اموال را برایتان قوام زندگی گردانده است . از (ثمرات) آن خوراک و پوشاک ایشان را تهیه کنید و با سخنان شایسته با آنان گفتگو کنید (و ایشان را نیازارید و با ایشان بدرفتاری نکنید).

و از دیگر حقوقی که قرآن کریم برای افراد دارای نیاز های ویژه قرار داده است این است که آن‌ها حق دارند بدون اینکه احساس سختی و رودربایستی کنند در خانه های خود و خانواده یا اقوام و نزدیکان خود با افراد سالم مشغول خوردن شوند. بدین اساس می فرماید: لیسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ

وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْمْ مَقَاتِحُهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَاسْلُمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (نور/۶۱)

ترجمه :

بر (اشخاص صاحب عذر چون) کور و لنگ و بیمار ، و بر خود شما (تندرستان) گناهی نیست که در خانه‌های (فرزندان) خودتان ، یا خانه‌های پدران ، مادران ، برادران ، خواهران ، عموها ، عمه‌ها ، داییها ، و خاله‌های خود ، یا خانه‌هایی که کلیدهای آنها در اختیار شما است (و نگاهبانی و مواظبت آنها به شما واگذار شده است) و یا خانه‌های دوستانتان غذا بخورید . همچنین بر شما گناهی نیست که به طور دسته‌جمعی و یا جداگانه خوراک تناول نمایید . هر وقت داخل خانه‌ای شدید بر همدیگر سلام کنید ، سلام پربرکت (و لبریز از خیر و ثواب فراوان ، و تقویت‌کننده پیوند موجود میان دل‌های مردمان ، و درود) پاک‌ی که به فرمان خدا مقرر است (و موجب صفا و صمیمیت می‌گردد) . این گونه (کافی و وافی و واضح) خداوند آیه‌ها (ی احکام محکمه و شرائع مبرمه خود) را برایتان توضیح می‌دهد و تبیین می‌کند تا این که (بیندیشید و در پرتو خرد ، احکام و مواظب مندرج در آیات را) بفهمید (و بدانها عمل کنید) .

پیامبر اکرم به شدت بر حذر داشته اند از اینکه حق انسان های ناتوان خورده شود و از ابوهریره روایت است که پیامبر اکرم می فرماید: بار الهی من از حق گردن و سخت یتیم و زن به تو پناه می آورم. و در روایتی دیگر می فرماید: من از سختی و تنگنای دو قشر ضعیف شما را بر حذر می دارم: یتیمان و زنان. وقتی این تاکید در حق هر زن و یتیمی انجام شده، پس به طریق اولی فرد کم توان که قادر نیست حق خود را اکتساب نماید، بر گردن مسلمان حقی دارند. مصعب بن سعد روایت می کند که سعد بن ابی وقاص احساس می کرد که برتری خاصی نسبت به دیگران دارد که پیامبر اکرم فرمودند: آیا غیر از این است که بخاطر افراد ناتوانان است که پیروز می شوید و رزق داده می شوید؟

ابو درداء عویمر می فرماید که از سوی خدا شنیدم که فرمودند: (من را در میان افراد کم توان و ضعیف جستجو کنید چون همانا بخاطر آن ها پیروز می شوید و روزی داده می شوید) شریعت اسلام به صورتی بی سابقه در میان تمامی آیین ها حقوقی اساسی را برای این افراد خاص قرار داده است و هرگونه کمک و یاری رسانی به آن ها را صدقه ای بر شمرده است. ابن عربی نیز در این باره می فرماید: اختلافی در این

نیست که افراد معلول و کم توان بر افراد سالم و انسان نیازمند و فقیر بر سایر انسان ها مقدم می باشد (سنن ابو داوود/۲۵۹۱).

از معاذ بن جبل روایت است که پیامبر اکرم فرمودند: (هر آن کس که چیزی از امور مردم را بر عهده داشت و نسبت به نیاز و ناتوانی مردم بی توجه بود، خداوند در روز قیامت از او در حجاب می ماند) ۲۲۱۲۹/مسند امام احمد.

موضوع چهارم: یاری رساندن به آن ها در گرفتاریهایشان و سبک نمودن باری از دوش آن ها، خداوند تبارک و تعالی به روشنی یکی از اهداف خلقت را بیان می فرماید: تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ / الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ (ملک/۲۱)

ترجمه :

بزرگوار و دارای برکات بسیار ، آن کسی که فرمانروائی (جهان هستی) از آن او است و او بر هر چیزی کاملاً قادر و توانا است. / همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود . او چیره و توانا ، و آمرزگار و بخشاینده است.

دنیا در ذهنیت انسان مسلمان مکان آزمایش و مصیبت است همانگونه که خداوند می فرماید: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (بلد/۴).

ترجمه :

ما آدمی را برای رنج و محنت آفریده ایم (نه برای راحت و آسایش) .

هنگامی که انسان دچار مصیبتی می شود، هیچ چیزی نمی تواند نگرانی او را برطرف کند مگر اینکه بزرگتر از آن گرفتاری باشد و اینجاست که خداوند متعال برای انسان مسلمانی که دچار مصیبتی می شود، حالت آرامش بخشی عطا فرموده که به موجب آن با رضایت از خدا و قضا و قدرش در راحتی و آسایشی قرار می گیرد که افراد غیر مسلمان مصیبت دیده هرگز آن را ندیده و نچشیده اند و نعمتی که خداوند به آن آگاه است.

از جمله عوامل آسان نمودن گرفتاری و مصیبت در تفکر انسان مسلمان:

یادآوری ایمان به قضا و قدر الهی: در این نوع ایمان آن چیزی که باعث راحتی و رضایت مسلمان از خدا می شود این است که او تعالی به فضل و کرم خویش همان کسی است که هر چیزی را به عدالت و باحکمت خاصی از انسان می گیرد همانگونه که می فرماید: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (تغابن ۱۱).

ترجمه :

هیچ واقعه و حادثه‌ای جز به فرمان و اجازه خدا رخ نمی‌دهد ، و هر کس که به خدا ایمان داشته باشد ، خدا دل او را (به ثبات و آرامش ، و خوشنودی به قضا و قدر الهی می‌رساند و) رهنمود می‌گرداند ، و خداوند از هر چیزی کاملاً آگاه است .

هر کس ایمان داشته باشد به اینکه هر مصیبتی به او وارد می شود قدری است از سوی خداوند، او تعالی نیز قلب آن شخص را به صبر و رضایت از قضا و قدر الهی هدایت می فرماید. در نتیجه آن شخص تسلیم می شود انا لله و انا الیه راجعون می گوید هرگاه دچار آزمائشی شد صبر می کند و هرگاه عمتی به او ارزانی شد شکر خداوند را به جای می آورد و هنگامی که به او ستمی شد، می بخشد. وقتی انسان در وجودش ایمان به قضا و قدر طوری شکل گرفت که باور قلبی داشته باشد به اینکه آنچه قرار باشد به او برسد هرگز از او دفع نمی گردد آنچه قرار باشد به او نرسد هرگز نصیبش نخواهد شد، این شخص به حالت شگفت آوری از صبر و رضایت می رسد.

از ابودرداء روایت است که پیامبر اکرم می فرماید هر چیزی حقیقتی دارد و هرگاه که بنده به حقیقت ایمان دست می یابد این را می داند که هر آنچه به قسمت او باشد ممکن نیست از او برداشته شود و هر آنچه که نصیبش نباشد امکان ندارد که به او برسد. (مسند امام احمد/ ۲۷۵۳۰).

مسلمان می داند که هر حرکت و اتفاقی به دست خداوند ایجاد می شود و بر همین اساس ه سختی که به او رسد صبر نموده و برای هر خوشحالی و موفقیتی خداوند متعال را شکر می کند. او معتقد است که سختی ها نیز همانند آسانی ها فضل و رحمت الهی را به همراه دارد و ممکن است که به صورت هشدار، پاکسازی گناهان یا سنگین تر نمودن ترازوی حسنات وی باشد که در هر صورت خیر است.

حضرت صهیب بن سنان رومی روایت می کند که رسول الله فرمودند: کار مومن عجیب است و برای کسی دیگر غیر از انسان ایمان دار ممکن نیست چون اگر خوشی به او رسد شکر می کند و چنانچه ضرر و زیانی به او وارد گردد صبر می کند که در هر صورت برای او خیر است (صحیح مسلم/۲۹۹۹).

پس انسان مومن هرگاه مصیبتی به خود، خانواده و فرزندان برسد، خداوند متعال پاداش صابران را به او عطا می فرماید: قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِمَّا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (زمر/۱۰).

ترجمه :

(ای پیغمبر ! از سوي من به مردمان) بگو : ای بندگان مؤمن من ! از (عذاب) پروردگارتان (خویشتان را) بپرهیزید . کسانی که نیکی کنند ، در همین جهان بدیشان نیکی می شود . (در مراکز کفر و شرک و ظلم و غرق در گناه زندگی نکنید و پستی و خواری را نپذیرید و هجرت را پیشه سازید) . زمین خداوند وسیع و فراخ است (و در دیار غربت شکیبائی کنید) . قطعاً به شکیبایان اجر و پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می شود .

و نیز می فرماید: وَلَنُبَلِّغَنَّكُمْ بَشِيرًا مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرَ الصَّابِرِينَ / الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ / أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (بقره ۱۵۵-۱۵۷).

ترجمه :

و قطعاً شما را با برخی از (امور همچون) ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها ، آزمایش می کنیم ، و مژده بده به بردباران / آن کسانی که هنگامی که بلائی بدانان می رسد ، می گویند : ما از آن خدائیم و به سوي او باز می گردیم / آنان (همان بردباران با ایمانی هستند که) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنان می گردد ، و مسلماً ایشان راه یافتگان (به جاده حق و حقیقت و طریق خیر و سعادت) هستند .

در مورد کسی که چشمانش را از دست می دهد بر آن صبر می کند از ابوهریره روایتی است که پیامبر اکرم می فرماید: الله متعال می فرماید: هر کس را که دوچشمان عزیزش را از او بگیرم و بر آن صبر کند و منتظر دریافت اجر باشد، به هیچ پاداشی جز بهشت برای او راضی نمی شوم.

۲- بیان همیشگی بودن پاداشی برای کسی که دچار معلولیتی گشته که او را از عبادت باز می‌دارد: هنگامی که مشکلی انسان را از کار خیر بازدارد، او بخاطر آن ناراحت و اندوهگین می‌شود به همین خاطر خداوند متعال پاداشی برای در نظر گرفته است که از سختی مصیبتش می‌کاهد. از ابوموسی اشعری روایت است که پیامبر اکرم می‌فرماید: هر کس بیمار یا مسافر باشد خداوند آن عملی را که در سلامتی و اقامت انجام می‌داد برای او می‌نویسد. (منصف ابن ابی شیبه/۱۰۸۰۵) و احایث دیگری نیز از این قبیل وجود دارند.

۳- راسخ نمودن ایمان به اینکه فرد مصیبت زده گناهانش بخشیده می‌شود: ام المومنین عایشه روایت می‌کند که پیامبر اکرم می‌فرماید: ایمان دار دچار هر مصیبتی شود حتی اگر خاری در بدنش فرو رود خداوند متعال به وسیله‌ی آن حسنه‌ای برای او می‌نویسد یا گناهی از او پاک می‌گردد (صحیح مسلم/۲۰۷۲). از ابوسعید خدری و ابوهریره روایت است که از رسول خدا شنیدند که می‌فرماید: هیچ بیماری، مصیبت و گرفتاری، دل مشغولی و نگرانی و هم و غمی دامن گیر انسان مومن نمی‌شود مگر اینکه به وسیله‌ی آن بدی هایش پاک شده و از بین می‌روند. (صحیح مسلم/۲۰۷۳).

عطا بن ابی رباح روایت می‌کند که: ابن عباس به من فرمود: می‌خواهی زنی بهشتی را به تو نشان دهم؟ گفتم: بله فرمود: این زن سیاه پوست که روزی نزد پیامبر آمد و گفت: من دچار بیماری صرع هستم و هرگاه که تشنج می‌کنم کشف عورت می‌شوم برای من نزد خداوند دعا کن ایشان فرمودند ایشان فرمودند که اگر می‌خواهی صبر کن که بهشت پاداشت است وگرنه تا برایت دعا کنم که خداوند تو را شفا دهد. زن گفت: صبر می‌کنم اما از خداوند درخواست کن که در آن هنگام کشف عورت نگردم که پیامبر اکرم نیز برایش دعا کرد. (صحیح مسلم/۲۰۷۶)

جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که پیامبر فرمودند: انسان‌های سالم در روز قیامت هنگامی که ثواب و پاداش اهل مصیبت را می‌بینند حسرت می‌خورند که ای کاش پوست بدنشان در دنیا با قیچی تکه تکه می‌شد. (سنن ترمذی/۲۴۰۲).

۴- باعث توجه به حال و وضع اهل مصیبت و بلاء می‌شود: زیرا هنگامی که انسان گرفتاری و مصیبت دیگران را ببیند یا بشنود، مصیبت خودش آسان تر می‌شود و منهج قرآن کریم در آرامش بخشیدن و ثبات به پیامبر اکرم و کاهش سختی‌ها از ایشان و یاران بزرگوارشان، سرگذشت پیامبران قبل از ایشان

را بیان می فرماید و بعد از اینکه داستان حضرت نوح را تعریف می کند در پایان آن می فرماید: تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْعَالَمِ الْأُولَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَقَّعْنَا فِيهِمْ لَلْمُتَّقِينَ (هود/۴۹)

ترجمه :

این (قصه و داستانهای ملتهای پیشینی که تو آنان را ندیده ای) جزو اخبار غیب است که آن را به تو (ای پیغمبر اسلام !) وحی می کنیم . نه تو و نه قوم تو پیش از این ، آن را نمی دانستید . پس (در برابر اذیت و آزار قوم خود) شکیبائی کن (همان گونه که پیغمبران پیشین در برابر اذیت و آزار اقوام خود شکیبائی کردند ، و بدان) که سرانجام (کار ، برد با شکیبایان و) از آن پرهیزگاران است .

و هنگامی که یاران پیامبر از شدت بلا و مصیبت به ایشان پناه می آورند پیامبر اکرم آنچه را که بر سر پیامبران و انبیاء گذشته و یارانشان آمده بود را برای آن ها یادآوری می نمود تا اینکه دردهایشان را کاهش دهد خباب ابن ارت می فرماید: پیامبر خدا را دیدم درحالی که زیر سایه ی کعبه عبای خود را زیر سر نهاده و به پهلو دراز کشیده بودند و در آن موقع اذیت و آزار بسیاری از جانب مشرکین به ما می رسید عرض کردم: یا رسول الله آیا نزد خداوند دعا نمی فرمایید؟ ایشان در حالی که صورتشان سرخ شده بود نشستند و فرمودند: (قبل از شما کسانی بودند که با شانه های آهنین گوشت و عصب هایشان را تا مغز استخوان در هم می دریدند تا اینکه از دین و آیینشان برگردند و همچنین اره ای را بر فرق سرشان می گذاشتند و آن ها را از وسط نصف می کردند تا اینکه از دین خود پشیمان کنند. (بخاری/۳۶۳۹).

۵- موجب کمک رسانی از جانب برادران مسلمان خود می شود که این کار عبادت و فرمانبرداری از خدا و رسولش به حساب می آید: هنگامی که مسلمانان دچار مصیبتی می شود برادر مسلمانان به کمک او می شتابد و دردهای او کاهش می یابد و در این کار هیچ منتهی بر فرد آسیب دیده نیست چون پیامبر اکرم در بیان حقوق مسلمانان بر همدیگر می فرماید: مسلمان بر مسلمان شش حق دارد. گفته شد : آن ها کدامند یا رسول الله؟ فرمودند: وقتی به او رسیدی سلامش کنی. هنگامی که تو را دعوت نمود اجابتش کنی، چون از تو نصیحتی خواست او را پند بده، اگر عطسه ای زد حمد خدای را به جای آور با جمله ی یرحمک الله او را دعا کن، وقتی که بیمار شد به عیادت او برو و هنگامی که فوت نمود به تشییع جنازه اش برو. (مسند امام احمد/۸۸۳۲).

از ابوهریره روایت است که رسول الله فرمودند: خداوند در روز قیامت می فرماید: ای بنی آدم بیمار گشتم و تو به عیادت نیامدی. می گوید خداوند چگونه در حالی که پروردگار جهانیان هستی عیادت نمایم؟ می

فرماید: مگر نمی دانستی که فلان بنده ی من مریض بود و به عیادتش نرفتی اگر او را عیادت می نمودی من را نزد او می یافتی. ای بنی آدم من از تو غذا خواستم و تو به من غذا ندادی. می گوید چگونه به تو غذا دهم در حالی که پروردگار عالم هستی. می فرماید مگر نمی دانی که فلان بنده ی من از تو غذا خواست و تو به او غذا ندادی اگر به او غذا می دادی پاداش آن را نزد من می یافتی ای بنی آدم من از تو آب خواستم و تو به من ندادی می گوید چگونه تو را آب دهم در حالی که پروردگار جهانیان هستی. می فرماید: فلان بنده ی من از تو آب خواست و تو به او آب ندادی اگر او را سیراب می نمودی پاداش آن را نزد من می یافتی (صحیح مسلم/۲۵۶۹).

موضوع پنجم: نهی و هشدار شدید از آزار و اذیت آن ها: شریعت اسلام هرگونه ضرر و آسیب رسانی به مسلمانان را تحریم نموده است و در حدیثی آمده که نبی اکرم می فرماید: هرکسی که مسلمانان را در سر راه ها آزار و اذیت رساند ناگزیر دچار لعنت و نفرین آن ها می گردد (معجم الکبیر/۳۰۵۰) و همچنین می فرماید: هر آن کس که مومنی را آزار دهد یا بتسائد، خداوند متعال به مدت زیادی او را در جهنم می ترساند. (مسند الربیع/ج ۱/ص ۲۹۲).

بدون شک اذیت نمودن کسی که نمی تواند از خودش دفاع کند بسیار بدتر از آزار نمودن غیر او خواه هرگونه اذیتی از ستم و غضب و سنگدلی و بدرفتاری و غیر آن باشد. شریعت اسلام در این موقع مسلمانان را به فریاد رسی و مدد نمودن این افراد امر می فرماید و تهدیدات و وعده های سختی را به اشخاصی می دهد که افراد دارای نیاز های ویژه را آزار و اذیت می رسانند. به عنوان مثال در روایتی که ابن عباس از پیامبر خدا نقل می فرماید آمده است که: لعنت خداوند بر کسی که نابینایی را از سر راه به در کند (راه را از وی گم کند) (مسند امام احمد/۲۹۱۵).

موضوع ششم: آسان نمودن احکام واجب مربوط به این افراد:

شریعت اسلام شرایط خاصی را برای افراد دارای نیاز های ویژه تعیین نمود که در طی این مبحث به بسیاری از آن ها اشاره می کنیم چون اساس اسلام در وجوب تکالیف مقدار توانایی انجام آن می باشد خداوند متعال می فرماید: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا (بقره/۲۸۶).

ترجمه:

خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظائف و تکالیف نمی‌خواهد .

یا در جایی دیگر می‌فرماید: لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا (طلاق/۷)

ترجمه:

خداوند هیچ کس را جز بدان اندازه که بدو داده است مکلف نمی‌سازد .

پس واجبات و تکالیف هر شخصی به اندازه ی قدرت عقلی و بدنی است که خداوند به او عطا فرموده است اینگونه شریعت اسلام با نگاهی پر از مهربانی به این افراد می‌نگرد و با توجه و نیکی نمون در حق ایشان و ادای حقوق آن‌ها معانی ناب انسانیت را تحقق می‌بخشد و بالاتر از همه ی این‌ها برای این افراد نیت انجام دادن کار خیر پاداش داده می‌شود هر چند که بخاطر عذری توانایی انجام آن را نداشته باشند.

خداوند متعال این افراد را از هرگونه سختی و تگنایی معاف اغلام می‌دارد و می‌فرماید: لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (توبه/۹۱)

ترجمه :

بر ناتوانان و بیماران و کسانی که چیزی ندارند که آن را صرف جهاد کنند (و با آن خویشان را برای جهاد آماده سازند) گناهی نیست (و عذرشان مقبول و جهدشان مشکور است) هرگاه اینان با خدا و پیغمبرش خالص باشند (و در دینشان شك و شبهه‌ای نبوده و آنچه در توان دارند از خدا و پیغمبرش دریغ ندارند . آنان در این صورت نیکوکارند و) بر نیکوکاران هیچ راهی (برای سرزنش و گناهکار قلمداد کردنشان) وجود ندارد . و خداوند دارای مغفرت بیشمار و رحمت بسیار است .

امام شوکانی در تفسیر این آیه می‌فرماید: این حکم به معنای آن نیست که اگر افرادی دارای عذر بوده و در حالی که به جهاد میل و رغبت دارند، از ثواب و پاداش آن محروم اند بلکه در حدیثی شریف از انس بن مالک روایت شده هنگام بازگشت از غزوه ی تبوک در نزدیکی مدینه پیامبر فرمودند: همانا در مدینه کسانی هستند که شما پیموده اید و هر وادی که پشت سر نهاده اید در ثواب آن با شما همراه بوده اند. عرض کردند: یا رسول الله در حالی که آن‌ها در مدینه هستند؟ فرمودند: بله آن‌ها در مدینه هستند اما عذری شرعی مانع آن شده است. (صحیح بخاری/۴۱۶۱).

سلطان العلماء شیخ امام عزالدین بن عبدالسلام تخفیفات شرعی را به ۷ دسته تقسیم نموده اند:

۱ تخفیف اسقاط: مانند ساقط شدن نماز جمعه، حج و عمره برای کسی که عذری داشته باشد.

۲ تخفیف تنقیص: مانند دو رکعتی خواندن نماز های چهار رکعتی.

۳ تخفیف ابدال: مانند وضو و غسل و تیمم و تبدیل حالت قیام در

نماز به نشستن یا اشاره نمودن برای کسی که عذری داشته باشد

۴ تخفیف تاخیر: مانند جمع نمودن دو نماز در وقت اول آن، و روزه ی رمضان را برای افراد مریض، مسافر، حائضه شیرده و نفساء به ماه های بعد آن موکول نمودن.

۶ تخفیف ترخیص یا اضطرار: مانند خوردن گوشت حیوان مردار به هنگام ضرورت.

۷ تخفیف تغییر مانند تغییر نظم نماز به هنگام ترس از دشمن یا بیماری.

از نمونه های تخفیف شرعی برای افراد دارای نیاز های خاص می توان موارد زیر را برشمرد:

۱ برداشتن تکلیف از سر دیوانه و کسانی که دارای معلولیت ذهنی می باشند

۲ کسی که توانایی قیام در نماز را نداشته باشند می تواند نشسته بخواند و اگر نتوانست به پهلو و اگر نتوانست با اشاره نمازش را ادا کند.

۳ کسی که توانایی در نماز جماعت را نداشته باشد می تواند در خانه اش نماز را بخواند

۴ جواز جمع نمودن نماز ها برای کسی که خواندن آن ها برای او سروقت معینشان دشوار باشد.

۵ واجب نبودن حج برای نابینایی که کسی را پیدا نکند که بجای او مناسک حج را ادا کند.

۶ صحت عقود و پیمان نامه شخص ناشنوا و غیرگویا با دست خط و یا اشاره ای از وی که قابل فهم باشد

۷ تخفیف قائل شدن برای ارتکاب جرایم توسط افرادی که دارای نقصانی در عقل خود هستند.

این رعایت حال و توجه ویژه در اسلام تنها مربوط به افراد مسلمان دارای نیاز های ویژه نیست بلکه شامل غیر مسلمانان و حتی در شرایط جنگ و جهاد نیز می شود. از صفوان بن عسال مرادی روایت است

که رسول الله در سريه ای ما را برای جهاد فراخواندند و فرمودند: با نام خدا در راه خدا جهاد کنید، زیاده روی نکنید، هیچ بچه ای را نکشید. (مسند امام احمد/۱۸۱۲۲)

و در روایتی دیگر می فرماید: هیچ زن، بچه سالخورده ای را نکشید. آن چه که در این حدیث روشن است دلیل منع کشتن این افراد ناتوانی و ضعف در مشارکت در جنگ و عدم دفاع از خود می باشد که افراد دارای نیاز های ویژه نیز از این افراد قیاس می کردند.

امام سرخسی در شرح السیر الکبیر (ج ۴/ص ۱۱۹) می فرماید: در حالت جنگ با دشمن نابینا، زمین گیر، معلول و کسی که دست یا پایش قطع شده باشد کشته نمی شود چون توانایی جنگیدن ندارد.

موضوع هفتم:

پر رنگ تر کردن نقش آن ها در جامعه: جدای از اینکه افراد دارای نیاز های ویژه در جامعه ی اسلامی بسیار مورد توجه و رعایت مردم و حکومت هستند این افراد انتظار کسی را می کشند که به آن ها کمک کند تا توانایی ها و استعداد های خود را شکوفا کنند. بلکه ممکن است کسانی در میان آن ها باشند که همت و الایی داشته و با وجود معلولیتش بتواند بسیار موفق تر از دیگران باشد و کارهایی را انجام دهد که افراد سالم نیز از توان آن عاجز باشند.

به همین علت شریعت اسلام این افراد خبره را از ایفای نقشی سودمند برای جامعه و امت اسلامی محروم نمی سازد بلکه پیامبر اکرم هنگامی که در میان اصحاب گرانقدر خود بعضی افراد دارای نیاز های ویژه را می دیدند که توانایی و انگیزه ای برای برخی کار ها و پذیرفتن بعضی مسولیت ها را دارا هستند با اینکه در اصل و اساس این افراد مکلف به انجام چنین کارهایی نیستند، ایشان مسولیت هایی را که متناسب با توانایی و استعداد های شان بود، به آن ها می سپردند تا اینکه نقش این افراد خاص در جامعه پر رنگ تر باشد و همگان از توانایی و استعداد های آن ها بهره ببرند.

به عنوان مثال:

۱ – پیامبر اکرم مصعب بن عمیر را سفیر خود به سوی مدینه تعیین نمود و عبدالله بن مکتوم را با ایشان فرستاد. حضرت براء می فرماید: او این کسانی که به سوی ما فرستاده شدند و برای مردم قرآن را تلاوت می نمودند مصعب بن عمیر و عبدالله بن ام مکتوم بودند

۲ - پیامبر اکرم وظیفه ی اذان صبح را به عبدالله بن مکتوم واگذار نمودند در حالی که ایشان فردی نابینا بود. از عبدالله بن عمر روایت است که پیامبر خدا فرمودند: بلال شب هنگام اذان می گوید پس شروع به خوردن و آشامیدن کنید تا اینکه ابن مکتوم اذان بگوید سپس می فرماید: مرد نابینا نمی تواند اذان بگوید مگر اینکه به او گفته شود که هنگام اذان صبح شده است. (صحیح بخاری/۵۹۲)

۳ - هنگامی که پیامبر به قصد جنگ با مشرکین از مدینه خارج شدند و مسلمانان با ایشان همراه گشتند جز کسانی که عذری داشتند در مدینه باقی نماندند و ایشان عبدالله بن مکتوم را جانشین خود در مدینه قرار داد. پیامبر اکرم این شخص را در ۱۳ غزوه به جانشین خود در مدینه منوره گماشتند.

۴ - گاهی ابن ام مکتوم پرچم مسلمانان را در دست می گرفت و می گفت: از پرچم دفاع کنید چون من نابینا هستم و می توانم فرار کنم و شما من را در میان دو صف قرار دهید. انس بن مالک می فرماید: در روز قادسیه عبدالله بن ام مکتوم پرچم سیاهی را در دست داشت و زره ای فولادی پوشیده بود.

۵ - عمر بن جموح صحابی گرانقدر پیامبر که به شدت می لنگید کسی بود که که پیامبر اکرم او را به عنوان یکی از ۱۲ انسان بزرگ و شریف پیمان عقبه برگزید اما این لنگ بودنش برای او عذری شرعی بود که مانع رسیدن به درجه ی رفیع شهادت می شد. پیامبر خدا مردم را به سوی جهاد در غزوه ی احد فراخواند و عمر بن جموح با وجود لنگی شدیدش دعوت پیامبر را لبیک گفت. او چهار پسر داشت که همراه پیامبر در غزوات می جنگیدند. پسران به قصد پشتیبان نمودن پدر به او می گفتند: خداوند متعال برای شما رخصتی قرار داده و اگر هم در جنگ شرکت نکنی همین که ما در جهاد هستیم برای شما کافی است و خداوند متعال جهاد را از دوش شما برداشته است. عمر بن جموح خدمت رسول الله آمد و گفت: این پسران من مانع بنده می شوند که با شما به جهاد بیایم اما به خدا قسم که آرزومندم که شهید شوم و لنگان لنگان به بهشت وارد شوم. رسول الله به ایشان فرمودند: اما بدان که خداوند جهاد را از دوش شما برداشته است و به فرزندانش فرمودند: شما نباید مانع او شوید شاید خداوند متعال شهادت را نصیبش گردانده باشد. عمر بن جموح با پیامبر به جهاد رفت و در روز احد به شهادت رسید. (سنن بیهقی/ج ۹/ص ۲۴).

۶ - از نعمان انصاری روایت است که فرمود: خداوند تو را قسم می دهم که قبل از غروب خورشید با همین پای نقصانم در بهشت سرسبز تو وارد شوم. رسول الله فرمودند: همانا من او را دیدم که وارد بهش شد در حالی که هیچ معلولیتی نداشت (ابن حجر الاصابه فی تمییز الصحابه/ج ۶/ص ۴۵۱).

جامعه بایستی بستری مناسب را برای تشکیل مراکز استعداد یابی و پرورش استعداد افراد دارای نیاز های ویژه فراهم کند تا اینکه مردم از آن ها بهره ی کافی ببرند و احساس ناتوانی و نقص از این افراد زائل گردد و همانگونه که ابن عباس هنگامی که بینابیش را از دست داد زبان حال این افراد وقتی که نقصی را به آن ها نسبت می دهند این است که: ان یاخذ الله من عینی نورهما ففی لسانی و قلبی منهما نور قلبی زکی و عقلی غیر ذی زول و فی فهمی صارم کاسیف ماثور

اگرچه خداوند نور چشمانم را گرفته است اما زبان و قلبم پر از نور می باشند قلبم باهوش است و عقلم تباه نگشته و در دهانم چو شمشیری قدیمی دارم.

مبحث دوم:

درمان اشتباهات جامعه در رفتار با آن‌ها: ناتوانی هر انسانی در مطالبه نمودن حق خود باعث غرور دیگران می‌شود چه آن‌هایی که از خودراضی اند چه افراد با اخلاقی که با بد رفتاری حق این افراد ناتوان را ضایع می‌گردانند به همین علت است که پیامبر اکرم همیشه جویای احوال و امور مستضعفین می‌شد تا حق آن‌ها میان حقوق افراد دیگر به علت سرشلوغی پایمال نگردد.

روش برخورد مردم با افراد دارای نیازهای ویژه متفاوت است: برخی به آن‌ها محبت می‌کنند و بعضی دیگر آن‌ها را مسخره نموده و برخی در رفتارشان نسبت به آن‌ها بی‌احترامی دیده می‌شود بعد از اینکه جایگاه اجتماعی این افراد و وظایف جامعه در قبال آن‌ها را بیان نمودیم در این مبحث برخی از رفتارهای ناپسند اجتماعی را که جامعه نسبت به این افراد ویژه مرتکب می‌شود، نام برده و توضیح می‌دهیم برای مثال می‌توان این موارد را نام برد:

دیدگاه همراه با اتهام به جبر: خداوند متعال هر انسانی را که آفریده قدرت و توانی به او بخشیده است که در هر شرایط و ظروف خاصی بتواند با همان ظروف یا تغییر دادن آن‌ها به زندگی خود ادامه دهد. بعضی اوقات خداوند متعال برخی مردم را بسته به حکمتی که خود بهتر آن را می‌داند در بعضی از توانایی‌هایش مورد آزمایش و ابتلا و ضعف قرار می‌دهد.

اینجاست که انسان مبتلا گشته به این نقصانی، از جوانب دیگرش این کم‌توانی برای او جبران می‌شود که روان‌شناسان به آن جایگزینی می‌گویند. به هر اندازه که فرد کم‌توان دارای ایمان و اراده ای قوی باشد به همان مقدار می‌تواند این کمبود را با توانایی‌های دیگر جایگزین کند.

مثلاً کسی که چشمانش را از دست داده باشد در عوض کاربرد و قوت حس شنوایی، بویایی یا لامسه‌ی او از انسان‌های معمولی بیشتر می‌شود و به جای حس ناقصش جایگزین می‌گردد. برخی از افراد دارای نیازهای ویژه در اثر تمسخر و دست‌کم‌گرفتن از جانب دیگران دارای اخلاق تند و خشن و شدیدی می‌شوند.

این افراد در طول زندگی خود در جامعه ممکن است دچار عارضه‌هایی مانند: احساس محروم بودن، عدم اعتماد به نفس، ناامنی، تصور نامطلوب از خود، اختلال در روابط شخصی و اجتماعی و عدم پذیرش دیگران، احساس بی‌ارزشی در جامعه، حالت تدافعی گرفتن در رفتار با دیگران، احساس حقارت و شکست، کناره‌گیری و انزوا، احساس غریبی نمودن و نگرانی و اضطراب بشوند. اما در واقع تمام این

افراد ویژه دچار عارضه هایی مانند اینها نمی گردند چون در آن ها افراد مجتهد، دانشمند، مخترع و معلم و غیره وجود دارند.

اما مشکل اساسی این است که بعضی از افراد جامعه هنگامی که فردی کم توان را می بینند که معلولیت خود را با تقویت حسی دیگر جایگزین کرده او را به جبر متهم می کنند یا اینکه از عبارت هایی در آن که تعریف و تمجیدی مشابه به ناسزا گویی و ذم بکار رفته استفاده می کنند که نوعی دست کم گرفتن و کم شمردن می باشد و شایسته است که انسان از آن ها دوری کند و عباراتی را به کار ببرد که اراده و عزیمت فرد دارای نیاز ویژه را تقویت بخشد و او را درمقابل مصیبتی که به آن مبتلا گشته صبر دهد و مقاوم کند.

دوم: نگاه بیش از حد محبت آمیز: بعضی از افراد جامعه با نگاهی پر از مهربانی و دلسوزی و احساسات با افراد دارای نیاز های ویژه می نگرند. شکی در این نیست که مهربانی نمودن با این گروه کاری پسندیده باشد و حق آن ها مسلم آن هاست اما این ابراز محبت و احساسات نباید از حد خود خارج گردد به گونه ای که احساس کوتاهی نمودن نیازمندی تنبلی و بیهودگی از دست دادن احترام و اعتماد بنفس و احساس وابستگی به دیگران به آن ها دست دهد.

محبت بیش از حد ارزش های موفقیت و استقلال و فرصت های شکل گیری شخصیت و شناخت بهتر خود را از بین افراد می گیرد در حالی که بسیار به این فرصت ها نیاز دارند. محبت و ابراز احساسات زیاد از حد حتی باعث به فساد کشاندن انسان سالم نیز می شود چرا که این رفتار نامناسب موجب: خجالت و سرافکندگی، احساس کمبود و نقص در شخصیت، از بین رفتن اعتماد بنفس و شجاعت و مردانگی و دیدگاه کینه توزانه نسبت به زندگی در هر فردی به خصوص کودکان و نوجوانان می گردد و به تدریج شخص را به سوی بی ارزشی و ناکارآمدی و تفاوت با همسالان خود می برد.

جامعه بایستی بداند که این رفتار اثری منفی برای افراد دارای نیازهای خاص ایجاد می کند و آن ها باید طوری با آن ها رفتار کنند که مناسب معلولیتی باشد که دچار آن هستند و تمام فرصت هایی را که باعث می شود این گروه خاص از جامعه به رشد و تکامل شخصیت فردی و اجتماعی خود برسند، در اختیار آن ها قرار دهند.

سوم: زخم زبان زدن به آن ها: بدون شک فرد کم توان نیز مانند تمامی انسان ها شخصیت و حقوقی دارد و شایسته نیست که بخاطر معلولیتش دیگران به خود اجازه دهند که به آن ها کم اهمیتی کنند و به آن ها زخم زبان بزنند و خود را برتر از آنان پندارند. برخی از مردم در جامعه این افراد را کمتر از دیگران می

بینند و باحقرت به آن‌ها می‌نگرند بلکه آن‌ها را سبب بدبختی خانواده و ننگ و عار می‌دانند در حالی که این‌ها همه از ضعف ایمان و فساد اخلاقی و بی‌تقوایی است که اگر آن‌ها را داشتند در مقابل قضا و قدر الهی سر تسلیم فرود می‌آوردند با خوش اخلاقی و انسانیت با این افراد ویژه برخورد می‌کردند و همانگونه که بیان نمودیم اگر انسان می‌دانست که شکستن دل برادر کم‌توانش از گناهان کبیره است که پیامبر اکرم آن را به ما شناسانده قطعاً سعی می‌نمودند که از آن دوری کنند.

چهارم: زور گویی کردن به آن‌ها: از دیگر خطاهای اجتماعی در رفتار با افراد دارای نیازهای ویژه زورگویی و برخورد سنگدلانه با آن‌هاست گویی که آن‌ها انسان نیستند و عواطف و احساسات ندارند. برخی از افراد خانواده شخص کم‌توان با امیال و خواسته‌های او مقابله می‌کنند و مانع سرزدن رفتاری از آن‌ها می‌شوند که هیچ‌گونه ایراد شرعی ندارد و این افراد خاص بخاطر افزایش توانایی و اعتماد بنفس خود آن‌ها را انجام می‌دهند.

گاهی ممکن است که شخص کم‌توان برادر یا خواهران بدی داشته باشد که او را به زنجیر می‌کشند و به او زور می‌گویند که پدر و مادر بایستی هوشیار باشند و مانع تحقیر او شوند بلکه تربیت افراد خانواده باید بر اساس احترام و خدمت‌گذاری و مهربانی کردن به افراد کم‌توان باشند و با این عمل به سوی خداوند متعال تقرب جویند.

پس سنگدلی و برخورد خشن و زور گفتن به افراد دارای نیازهای خاص و ضایع نمودن حقوق آن‌ها مخالف صریح دستورات اسلام در مورد رفتار با مستضعفین و کم‌توانان می‌باشد در حالی که شریعت مبین اسلام سعی در نقش‌پذیری این افراد در جامعه دارد و به آن‌ها فرصت کافی می‌دهد که کارهای متناسب با توانایی‌هایشان انجام دهند و برای آن‌ها آمادگی لازم را کسب نمایند.

مبحث سوم:

روش صحیح در رفتار با افراد دارای نیازهای ویژه:

اگر کسی در نصوص شرعی اسلام به خوبی بیاندیشد متوجه می‌شود که در آن به‌طور کلی از حقوق بشر و به‌طور خاص از حقوق نیازمندان و ناتوانان و افراد دارای نیازهای ویژه صحبت شده است و همچنین قواعد خاصی را برای ارتباط صحیح انواع مختلف مردم با همدیگر و بخصوص با افراد کم‌توان بنیان نهاده است. چون شریعت الهی هر امری را که برای انسان و محیط و سایر موجودات مفید و به مصلحتشان باشد با آن موافقت نموده است و بخاطر همین روح و معانی شریعت و تطبیق عملی آن‌ها در زندگی در

قرون طلایی و شکوفایی اسلام شاهد بهترین روش های ارتباط با افراد دارای نیازهای ویژه در سطح خانوادگی و حکومتی بوده ایم.

موضوع اول: روش صحیح رفتار با این افراد در سطح خانواده: این روش ها را به طور مختصر می توان به شکل زیر بیان کرد: ۱ - تقویت ایمان به خداوند متعال و قضا و قدر او تعالی به گونه ای که هر فردی از جامعه بداند در این دنیا آن چه که نصیبش باشد حتماً به او می رسد و آن چه که قرار نباشد به او برسد نصیبش نمی گردد و ابتلاء و آزمایش سنتی از سنت های الهی و خداوند متعال می فرماید: **إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً (انسان ۲).**

ترجمه :

ما انسان را از نطفه آمیخته (از اسپرماتوزوئید و اوول) آفریده ایم ، و چون او را (با وظائف و تکالیفی ، بعدها) می آزمائیم ، وی را شنوا و بینا ، (به عبارت دیگر عاقل و دانا) کرده ایم .
كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (انبیاء ۳۵).

ترجمه :

هر کسی مزه مرگ را می چشد (و قطعاً می میرد ، اعم از پیغمبر و غیر پیغمبر . چرا که زنده جاوید تنها خدا است و بس) . ما شما را با سود و زیان و بدیها و خوبیها (در زندگی دنیا) کاملاً می آزمائیم ، و سرانجام به سوی ما برگردانده می شوید (و جزا و سزای اعمال خود را دریافت می دارید) .
فردی که به معلولیتی دچار گشته خانواده و جامعه او نیز به آن آزمایش می گردند و همگی شامل این آیه می شوند که می فرماید: **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ (ملک/۲).**

ترجمه :

همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود . او چیره و توانا ، و آمرزگار و بخشاینده است .

و هرکدام از آن ها نیز ممکن است دچار کم توانی و معلولیت شوند همانگونه که خداوند متعال می فرماید:
اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (روم/۵۴)

ترجمه :

خداوند همان کسی است که شما را از (چیزی سراپا) ضعف آفریده است و سپس بعد از این ضعف و ناتوانی قوت و قدرت بخشیده است ، و آن گاه ضعف و پیری را جایگزین این قوت و قدرت ساخته است . آخر خداوند هر چه را بخواهد می‌آفریند (و از هیچ ، چیز می‌سازد) و او بس آگاه و توانا است (و می‌داند چگونه شما را بیافریند و چرخه وجود شما را چگونه بگرداند) .

و می‌فرماید: وَمِنْكُمْ مَّنْ يُؤَقِّىْ وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ اِلَىٰ اَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلًا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا (حج ۵).

ترجمه:

برخی از شما (در این میان) می‌میرند و بعضی از شما به نهایت عمر و غایت پیری می‌رسند . تا بدانجا که چیزی از علوم خود را به خاطر نخواهند داشت (و دانسته‌های خویش را فراموش کرده و از یاد می‌برند ، و درست همانند يك كودك می‌شوند .

برخی از شما (در این میان) می‌میرند و بعضی از شما به نهایت عمر و غایت پیری می‌رسند . تا بدانجا که چیزی از علوم خود را به خاطر نخواهند داشت (و دانسته‌های خویش را فراموش کرده و از یاد می‌برند

۲ – شناخت انواع معلولیت و راه های کاهش سختی های آن از دوش افراد دارای یاز های ویژه در محیط خانواده

۳ – شناخت اصول اولیه در رفتار با شخص کم توان در خانواده و توجه نمودن به خواسته هایش

۴ – شناخت حقوق شرعی و همچنین احکام شرعی مربوط به این افراد در دوره های مختلف زندگی که خداوند متعال در جامعه ی اسلامی برتی ایشان قرار داده است

۵ – به این افراد با نگاهی پر از محبت و مهربانی بنگرند و بدون هیچگونه زیاده روی به آن ها توجه کنند و به وضوح تفاوت های او را با دیگران برایش مشخص کنند که احساس کاستی و کمبود در او از بین برود

۶ - هر آن کس را از اعضای خانواده و کسانی که با این افراد رفت و آمد دارند هشدار دهند که او را تحقیر و تمسخر نکرده و دست کم نگیرند چون این کارها اثری منفی در احساسات و شخصیتش برجای می گذارد

۷ - تربیت افراد خانواده در رفتار با کم توانان بر اساس منهج نبوی که اساس آن احترام و محبت و صفا و مهربانی می باشد

۸ - سعی و تلاش برای افزایش محبت و مهربانی در میان مردم نسبت به افراد کم توان و آموزش دادن به آن ها در مورد آداب سخن گفتن و رفتار با این افراد خاص تا اینکه از اعماق وجودشان محبت و توجه و احساس دیگران را حس کنند.

موضوع دوم:

وظایف حکومت در برابر افراد دارای نیازهای خاص: از مهمترین اقداماتی که حکومت بایستی به افراد دارای نیازهای ویژه و خانواده هایشان ارائه دهد عبارت اند از:

۱- پیشگیری و بیان اسباب انواع معلولیت ها چون خداوند متعال می فرماید: وَلَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ (بقره/۱۹۵)

ترجمه:

خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید.

پیشگیری آسان تر از درمان است، یک قاعده ی فقهی می باشد که عمل نمودن به آن ضروری است. یعنی اینکه جلوگیری کردن قبل از اینکه حادثه ای رخ دهد ساده تر است از حل نمودن و رفع آن بعد از اتفاق افتادن.

همچنین می گوید: ضرر و زیان به قدر توانایی قابل جلوگیری است چه بچه های سالمی بوده اند که بخاطر سهل انگاری یا جهل پدر و مادرشان دچار معلولیتی گشته اند و چه افراد سالمی که به سبب دوری از عوامل حفظ سلامتی زمین گیر شده اند.

پیامبر اکرم اینگونه اساس سیم پیگیری را بیان می فرماید که: از فرد جذامی فرار کن چنانچه از شیر فرار می کنی مسند امام احمد (۹۷۲۰)

و نیز می فرماید: این آتش همان دشمن شماسست پس وقتی که خوابیدید آن را خاموش کنید. (صحیح بخاری/۳۱۰۶)

و می فرماید: هنگامی که هوا تاریک شد و شب فرا رسید بچه هایتان را به خانه بازگردانید چون در آن هنگام شیاطین پراکنده می شوند پس هنگامی که وقت عشا فرا رسید آن ها را واگذارید، و در خانه ات را با نام خدا ببند، چراغت را با نام خدا خاموش کن، سر مشک خویش را با نام خدا ببند، در ظرف خود را با نام خدا بپوشان اگر چه قطعه ی چوبی را روی آن بگذاری (صحیح بخاری/۳۱۰۶)

هنگامی که نتایج ناشی از معلولیت را بشناسیم اهمیت پیشگیری نمودن از آن را بهتر درک می کنیم حداقل ۲۵٪ مردم در هر شهری که باشند با دیدن شخصی کم توان تحت تاثیر قرار می گیرند چون معلولیت نتایج زیر را به دنبال دارد:

الف- نقصی در فعالیت های فردی و توانایی توجه به خویشتن که عدم انجام وظایف خانوادگی و تغییر در روابط میان والدین و فرزندانشان را به دنبال دارد.

ب- ایجاد وضعیت بسیار سخت و نابسامان اقتصادی به خاطر به کارگیری این افراد به عنوان نیروی انسانی مزد بگیر به جای افراد سالم یا آماده سازی های مجدد این افراد برای کار کردن.

ج- تاثیرات جانبی در بکار گرفتن افرادی که نزدیکانشان دچار معلولیتی بوده یا سرپرستی این افراد را بر عهده دارند.

د- کمبود نیروی انسانی کارآمدی با کارکرد های اقتصادی خود اوضاع مالی و بیمه های اجتماعی در جامعه را سامان دهد.

۲- آگاه سازی افراد دارای نیاز های ویژه و تمامی مردم به اصول رفتار با حالت های مختلف معلولیت و لزوم تصحیح نگرش منفی به فرد کم توان که این امر از طریق تجهیزات و امکانات مختلف حکومتی از جمله تعلیمات آموزشی و سلامت و تبلیغاتی و موسسات خیریه و غیره امکان پذیر می باشد این کار در حد توان جهت کاهش آسیب ها و تاثیرات منفی معلولیت بر فرد کم توان و بر جامعه می باشد و توصیه های شریعت در رفتار با افراد ناتوان و کم توان بهترین دلیل برای انجام آن است.

۳- افزایش خدمات درمانی و بازگردانی توانایی برای این افراد: چه از طریق از بین بردن معلولیت باشد یا کمک برای کاهش تاثیرات ناشی از آن و این امر با افزایش تجهیزات جایگزین، کمک به افراد کم توان در کارهایشان و یا ارائه ی خدمات پزشکی و آموزشی به این افراد ممکن می شود.

باز گرداندن توانایی به افراد کم توان فواید اجتماعی و اقتصادی بسیاری را برای تمام جامعه در بردارد از آن جهت که تاثیرات اجتماعی و زیان های ناشی از معلولیت به کمترین حد خود خواهد رسید و در بکار گرفتن این افراد در جامعه به واسطه بازگرداندن سلامتی به آن ها فواید اجتماعی و اقتصادی دیگر بسیار زیادی نهفته است.

۴- افزایش آموزش هایی به این افراد که با انواع و سطوح مختلف ایشان متناسب باشد چون پیامبر اکرم می فرماید: فراگیری علم بر هر مسلمانی واجب می باشد (سنن ابن ماجه/۲۲۴).

هرکس از افراد دارای نیازهای خاص که مکلف باشد بر او واجب است که متناسب با وضعیت خود به فراگیری علم مشغول گردد و مادامی که توانایی آن را داشته باشد این امر از وی ساقط نمی شود اهمیت آموزش دادن به این افراد وقتی مشخص می گردد که توانایی، ثبات و آرامش را در رابطه با وضعیتی که در آن زندگی می کنند با روش هایی صحیح می آموزند سپس در میادین مختلف اجتماعی براساس تخصصهایی که در آن ها آمادگی پیدا نموده اند به آسانی وارد جامعه خواهند شد.

و این امر باعث می شود که آن ها نیز احساس وجود کنند و اینکه به هیچ وجه اشخاصی سربار جامعه نیستند مانند بقیه افراد جامعه آموزش مناسب حق آن ها نیز هست و برای محقق نمودن آن بایستی موسسات آموزشی مناسب با این گروه تاسیس گردند و مراکز آموزش عمومی ملزم شوند که پرورش و تعلیم انواع خاصی از این افراد برعهده گیرند و یا وسایل آموزشی را که به آن نیاز دارند در اختیارشان قرار دهند.

و قوی ترین و بهترین دلیل برای انجام این کار که بتوان به آن استناد نمود، شان نزول آیات یک تا ده سوره ی عبس می باشد که شرح آن گذشت. خداوند متعال در این آیات برای آموزش تمامی بشریت به پیامبر خود دستور می دهد که در امر آموزش و تعلیم و انداز میان قوی و ضعیف، فقیر و ثروتمند، رئیس و زیر دست، زن و مرد، بزرگ و کوچک، پیر و جوان تفاوتی قائل نشود. سپس خداوند متعال با حکمت روشنگر و دلیل اثباتگر خویش هر آن کس را که بخواهد به راه راست هدایت می کند.

۵- به کار گرفتن افرادی برای رسیدگی به خلافت امور و نیازمندی های ایشان. اگر کسی از خانواده ی آن ها توانایی نگهداری و عهده داری حضانت شان را نداشته باشد همانگونه که در زمان خلافت ولید بن عبدالملک ایشان برای هر فرد زمینگیری یک پرستار و برای هر فرد نابینا خدمتکاری استخدام می نمود.

۶- تشویق افراد جامعه برای امور خیریه در حق کم توانان همانگونه که در حدیثی روایت است که حضرت ابوذر از پیامبر اکرم پرسیدند: چه عملی از همه بهتر است؟ ایشان فرمودند ایمان به خدا و جهاد در راه او. ابوذر فرمود: به ایشان عرض کردم چه نوع غلامی را آزاد کردن بهتر است فرمودند: با ارزش ترین و گرانبهارترین آن ها نزد صاحبش. عرض کردم: اگر این کار را نتوانستم چه؟ فرمودند: انجام کاری مفید برای افراد نیازمند. گفتم اگر نیازمند را نیز نتوانستم انجام دهم چه؟ فرمودند: شر و ضرر خود را از مردم برداشتن چون این کار صدقه ای است برای خودت. (صحیح بخاری/۲۳۸۲).

در این حدیث در می یابیم که کمک رسانی به انسانی سالم برای انجام امورش از بهترین کار ها به شمار می رود، پس بدون شک یاری رساندن به افراد دارای نیاز های ویژه دارای پاداش بزرگتری نزد خداوند متعال می باشد.

۷- کاهش مشکلات ایشان با استفاده از برنامه های آموزشی و رفاهی و همچنین آسان سازی امورات ایشان و اعطای امتیازات ویژه به آن ها. ۸- فراهم نمودن زندگی بزرگوارانه برای این افراد چون این امر موضوعی شرعی بر اساس اکرام نمودن انسان از جانب خداوند متعال می باشد که از روش های زیر امکان پذیر است:

الف- برآورده نمودن نیاز های مادی و دیگر احتیاجات آن ها و اختصاص دادن بخشی از اموال زکوی به این افراد زیرا که ایشان نسبت به افراد سالم در اولویت قرار دارند امام عمر بن عبدالعزیز به هنگام تقسیم تنودن زکات در میان فقرا بصره به هرکس سه درهم می داد و به افراد زمین گیر و ناتوان پنجاه درهم عطا می نمود.

ب- آماده سازی افراد سالمی که به معلولیتی دچار گشته اند تا اینکه توانایی قبلی خود را به دست آورند یا اینکه با ارائه ی آموزش ها و تمریناتی ویژه کارهایی را که طبق میل و توانایی و شرایط آن هاست انجام دهند.

ج- آماده سازی افرادی دارای معلولیت شدید برای انجام کارهای جزئی و سبک و دادن فرصت هایی به این اشخاص که متناسب با توانایی هایشان باشد. د- پشتیبانی نمودن از افرادی که قادر به انجام دادن امور روزمره ی خود نیستند از طریق تاسیس مراکز پشتیبانی.

ه- تاسیس مراکز و سازمان هایی برای ایجاد مشاغل و اموری که برای این گروه از افراد جامعه مناسب باشد و میزان مشارکت اجتماعی آن ها را افزایش دهد. و- ملزم نمودن موسسات مختلف درمانی در ریشه کن نمودن برخی از معلولیت هایی که می توان آن ها را درمان کرد.

ز- مستثنی نمودن ایشان در برخی از قوانینی که کارگزاران حکومتی به آن عمل می کنند مانند مدت زمان خدمت و سنوات مشاغل رسمی.

ح- تصویب قوانینی دل رحمانه جهت حفظ حقوق و رعایت نمودن وضعیت این افراد.

ط- اختصاص دادن کمک های مادی و تجهیزات لازم به خانواده هایی که این افراد در آن ها زندگی می کنند چون این امر موجب تشویق نمودن خانواده ها برای گرفتن حقوقشان و همچنین دلگرمی و کاهش مشکلات و سختی های آن ها می گردد.

در بند چهل و پیمان نامه ی اسلامی حقوق بشر آمده است که:

۱- تمام حکومت های منطقه ملزم می باشند که برای افراد دارای معلولیت های جسمی و روحی و کسانی که کفالت آن ها را برعهده دارند زندگی آبرومندانه و شرافتمندانه را همراه با تقویت اعتماد بنفس و آسان نمودن امکان فعالیت های اجتماعی برای این افراد فراهم نمایند.

۲- تلاش حکومت های منطقه برای ارائه نمودن خدمات رایگان اجتماعی به تمامی معلولین و همینطور اعطای کمک های مادی برای نیازمندان این گروه و خانواه هایشان و خانواه هایی که مسولیت آن ها را برعهده دارند و همچنین مراکز پشتیبانی بایستی هرگونه اقدامی را در جهت دور کردن دردها و سختی ها از ایشان انجام دهند و در هر حال مصالح فرد کم توان را بر دیگران ترجیح دهند.

۳- دولت های منطقه بایستی تمامی تدابیر لازم را به هر طریقی جهت فرهنگسازی تبلیغ در باب پیشگیری و سلامت اتخاذ نمایند.

۴- دولت های منطقه بایستی تمامی خدمات آموزشی مناسب را برای افراد کم توان جهت یادگیری در نظام آموزشی و آماده سازی و اشتغال زایی در بخش های دولتی یا خصوصی افزایش دهند.

۵- دولت های منطقه تمامی خدمات درمانی مناسب برای اشخاص کم توان را جهت بازگردانی توانمندی هایشان در جامعه افزایش دهند.

۶- دولت های منطقه می توانند از افراد دارای معلولیت جهت خدمات عمومی و خصوصی استفاده کنند. این مواردی را که پیمان نامه آن ها را به صورت قانونی مشخص نموده به کلی اموری پسندیده در شریعت می باشند چون نصوص شرعی به طور عام و خاص به آن ها اشاره نموده و اهداف شریعت در رفتار با افراد دارای نیازهای ویژه در آن محقق گشته است.

وصلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه و سلم

و آخر دعونا ان الحمد لله رب العالمین

کتاب های بیشتر

@miladlohonifard